

گزارشی شخصی از یک نسل کشی!

مصطفی صابر

متن مبنای سخنرانی در مراسم کمیته یادمان تورنتو بمناسبت ۲۹ سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی، اول سپتامبر ۲۰۱۷
صفحه ۲

انترناسیونال می پرسد:

تشکیلاتی سراسری کارگران

اصغر کریمی پاسخ می دهد

صفحه ۴

پاکسازی مذهبی - قومی در میانمار!

از حق شهروندی يك میلیون انسان باید دفاع کنیم!

محسن ابراهیمی

صفحه ۵

برگی از جنایات جمهوری اسلامی

فرمان خمینی و جنایات خلخالی در کردستان

عبدل گلپریان

صفحه ۶

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۷

نگاهی به آموزش و پرورش

جمهوری اسلامی ایران

گفتگو با سیامک بهاری

صفحه ۹

درمورد آزادی و برابری

منصور حکمت

صفحه ۱۴

کشتار کولبران را محکوم کنید

صفحه ۱۴



در بانه: سینه به سینه در مقابل دشمنی وحشی و مسلح

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۲۸

جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۹۶، ۸ سپتامبر ۲۰۱۷

خبر و نظر

- * رضا پهلوی و معضل پایه ای سلطنت طلبان
- * نتانیاهو و فراندوم در کردستان عراق

صفحه ۸

اطلاعیه خبری شماره ۹ کمیته کردستان

تجمع مردم شهر سنج در حمایت از کولبران و مبارزه مردم بانه

صفحه ۱۱

طنین شعار کارگر زندانی آزاد باید گردد در مقابل مجلس اسلامی

تجمع اعتراضی در مقابل مجلس اسلامی در حمایت از رضا شهابی

صفحه ۱۲

در تهران، بانه، اصفهان و رشت مردم دست به تظاهرات زدند

صفحه ۱۲

حمایت اتحادیه جهانی اینداستریال از کارگران ایران

صفحه ۱۳

کارگران هپکو و آذر آب اراک بازمه راهپیمایی و تجمع کردند

صفحه ۱۳



خرداد زادروز اسلام سیاسی و نقطه شروع جریانی است که آخرین محصول آن داعش است.

وسی خرداد یک روز و یک ماه و یک سال نبود. فضای ترور و رعب اسلامی نه فقط ادامه یافت که گسترش هم یافت. برای شخص من سال ۱۳۶۲ سیاهترین سال هست. من آنوقت در کردستان بودم و اخبار را بعداً و به تدریج شنیدیم؛ حسن مقتدر هرچقدر جثه نحیفی داشت، بهمان اندازه عزمی قوی و استوار داشت. روزها کار کرده بود و شب‌ها درس خوانده بود و دیپلم گرفته بود و تکسین ذوب آهن شده بود. می‌گفت در خانه ما مادرم برای صرفه جویی در مصرف قند کیسه های کوچکی دوخته بود که گردن هریک از بچه ها بود. ما تشویق میشدیم تا قندهای چایی مان در کیسه مان پس انداز کنیم. بهمین دلیل قندهای خانه ما آنقدر از قندان به کیسه و از کیسه به قندان رفته بود که رنگشان سیاه بود. برپایه تلاشهای حسن و هسته اولیه ای که او در ذوب آهن درست کرد، تشکیلات کمونیستی و کارگری وسیعی در ذوب آهن درست شد که موقع زدن این تشکیلات دهها کارگر ذوب آهن دستگیر و بسیاری حبس های چند ساله گرفتند و چند نفر هم اعدام شدند. وقتی حسن را دستگیر کردند آنقدر او را زده بودند که قادر به حرکت نبود و در فرقان این و آن میبردند. چند سال بعد یکی از هم بندی هایش برایم تعریف کرد که وقتی او و حسن بطور اتفاقی و با چشم های بسته کنار هم قرار میگیرند، حسن از این رفیق خواش می‌کند که او را بکشد. این رفیق می‌گوید این چه حرفی است حسن، من چطور میتوانم این کار را بکنم؟ حسن می‌گوید: خفه ام کن من هیچ عکس العملی نشان نمی‌دهم. حسن اعدام شد و آن رفیق هم اکنون در

توسط بسیجی ها به قتل رسیده است. ظاهراً این جوان و دوستش از يك عروسی می آمده وسوار بر موتور سرخوشی میکرده اند. بسیجی ها به آنها مشکوک میشوند ولی جوانهای ارمنی به فرمان ایست آنها توجه نمی کنند و از ترس فرار میکنند و بسیجی ها آنها را تعقیب و از پشت به آنها شلیک میکنند. شما تصویری که معمولاً از سی خرداد میگیرید این است که مثلاً جنگ مجاهد و جمهوری اسلامی بود و یا حداکثر حمله به گروههای سیاسی و اقدامی برای قلع و قمع آنها بود. البته اینها وجوهی از ماجرای ۳۰ خرداد هست، اما خاصیت اصلی ۳۰ خرداد اعلام برقراری حکومت وحشت بر جامعه بود. این وقتی بود که هر روز که بیدار میشدید در روزنامه اسم دوست نفر را میدید که شب قبل اعدام شده اند و از خانواده شان میخواستند که جسدشان را تحویل بگیرند. این وقتی بود که شما اگر کفش کتانی پایتان بود ممکن بود در خیابان دستگیر شوید و اگر دستگیر میشدید معلوم نبود سرنوشت تان چه باشد. این وقتی بود که شما نه فقط کتابهایتان را در کانال های فاضلاب می ریختید بلکه جزئی نداشتید يك ساز در خانه داشته باشید. ۳۰ خرداد برای این بود که کل جامعه را مرعوب کنند و ترور اسلامی را برقرار کنند. ۳۰

گزارشی شخصی از یک نسل کشی!

جلسه مجمع عمومی سندیکای بیکاران حمله کردند آنجا بودم. حزب الهی ها و لات و لوت های سازمان داده شده توسط طاهری امام جمعه وقت اصفهان به مجمع عمومی سندیکا حمله کردند و با کلت چرخانی جلسه را بهم زدند، نمایندگان کارگران را دستگیر کردند و ما را از خانه کارگر که تا آنزمان در دست کارگران بود بیرون کردند. خفه کردن يك سندیکا جزو جنایات علیه بشریت محسوب نمی شود. اما من به عرم تحقیری این همه سنگین و خفت آور تجربه نکرده بودم. اگر "غلامرضا" کارگر بیکار مرا به خانه اش و کانون محبت بیدریغ همسر و بچه های شاد و قد و نیم قدش نبرده بود واقعا نمی دانم چطور آن روز دوام می آوردم.

کشتار سیاسی بعدی که مایلیم مشاهده شخصی ام را گزارش کنم، مربوط به مقطع ۳۰ خرداد است. شب ساعت ده و یازده بود که به ناگهان صدای چند تیر شنیدیم، درست زیر پنجره آپارتمانی که طبقه دوم و سوم آن در اختیار ما بود و در واقع ستاد مرکزی کمیته ذوب آهن و تشکیلات اصفهان اتحاد مبارزان کمونیست در آن قرار داشت. فکر کردیم لو رفته ایم و برای دستگیری ما آماده اند. اما سر و صداها خوابید و کسی سراغ ما نیامد. روز بعد از در و همسایه شنیدیم که تقریباً زیر پنجره ما يك جوان ارمنی

از آن جان بدر بردند، اما شاهد نابودی عزیزترین کسانشان بودند، چیست؟ سوال دیگر این است که آیا این شاهدان بلافضل هالوکاست اسلامی مشاهدات و روایت های شخصی خود از این نسل کشی را بیان کرده اند؟ من خیلی ها را میشناسم که تا امروز این کار را نکرده اند. هرچند که مشاهدات بسیار تکان دهنده ای دارند. من تازه امسال به صرافت این کار اقدامم که بعداً میگویم چه چیز مرا صرافت آن انداخت. باید اعتراف کنم هنوز هم برایم سخت است که در این مورد حرف بزنم ولی لااقل خوشحالم که در يك چنین جمع و در چنین مراسمی دارم تلاش میکنم تا شمه ای از مشاهداتم را بیان کنم.

اولین قتل سیاسی که در ارتباط با آن قرار گرفتم، ترور ناصر توفیقیان در تظاهرات بزرگ کارگران بیکار اصفهان در فروردین سال ۵۸ است. من چند روز بعد از این تظاهرات به جنبش بیکاران اصفهان پیوستم و کارگران در مورد این قتل صحبت میکردند. جنبش بیکاران، بعد از جنبش زنان، اولین جنبش اجتماعی بود که در برابر جمهوری اسلامی ایستاد و اولین گلوله ها را تحویل گرفت. از جمله یادتان هست که صف کارگران بیکار در اندیشمک را به رگبار بستند و چند نفر را کشتند. جهان قلعه میانپوب رهبر محبوب کارگران بیکار را در خیابان ترور کردند. و در اصفهان روزی که به

مصطفی صابر

ما فعالین انقلاب ۵۷ که امروز در صحنه سیاست ایران فعال هستیم، جان بدربردگان يك نسل کشی تمام عیار هستیم. به ازا هر يك نفر ما که امروز حاضر و فعال است، چندین و چند نفر می بایست اینجا می بودند که نیستند. این عزیزان یا در خاوران ها و لعنت آباد ها و گورهای دسته جمعی و بی نام و نشان آرمیده اند و بعضاً هنوز که هنوز است "مفقودالاثردند" یا در دادگاه های صحرایی تیرباران و در خیابانهای تهران و اصفهان و یا در شهرهای اروپا ترور شدند؛ یا زیر فشار شکنجه و "تابوت" و تجاوز و چندین سال حبس و پدیده فوق العاده ضد بشری تواب سازی از لحاظ جسمی یا روانی و یاهر دو نابود شدند! وقتی که صحبت از نسل کشی جمهوری اسلامی به میان می آید، بطور طبیعی توجه به کسانی جلب میشود که توسط رژیم اسلامی قتل عام شدند و نابود شدند. یا وقتی از بازماندگان آن نسل کشی صحبت میکنیم بیشتر توجه مان به مادران و پدران و همسران و خانواده های داغدارنسل که سلاخی شد جلب میشود. از بازماندگان این کشتار که هنوز در صحنه سیاسی فعال اند کمتر صحبت به میان می آید. سوالی که من دارم این است که کیفرخواست تك تك اینها که موضوع این نسل کشی بودند ولی



صندلی چرخ دار است. البته دچار يك بیماری فلج نخاعی شد اما ظاهراً کابل هایی که به او زدن هم بی تاثیر نبود. همینجا مناسب است از رفیق محمد هادی پور تکنیسین ذوب آهن یاد کنم که او هم بخاطر تلاش برای متشکل کردن کارگران چند سال زندان کشید و بعد به خارج آمد و با مرگی زودرس در دانمارک درگذشت. من اینجا نمی توانم از سرنوشت رفقای زیادی از ذوب آهن که زندان شدند و چه مصائبی بر آنها رفت چیزی بگویم چون میترسم برایشان مشکل ایجاد شود. اما لازم است از مهندس محمود مستعان یاد کنم که او هم به دلیل تلاش برای متشکل کردن کارگران اعدام شد. او با رفقای فدائیان اقلیت بود. همینطور رفیق عزیزم هوشنگ کیانی که در بین کارگران ذوب آهن فعالیت میکرد. هوشنگ چند ماه قبل از دستگیری اش از اقلیت به اتحاد مبارزان کمونیست پیوست. يك ماه قبل از حمله پلیس وقتی من برای کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست عازم کردستان بودم و به هوشنگ پیشنهاد کردم که با رفیق دیگری جز من وصل شود. اما او نظرش این بود که لازم نیست و منتظر می ماند تا من برگردم. ولی من اصرار کردم چون ممکن بود سفر من طول بکشد و او را به رفقا وصل کردم. سی و چند سال بعد از آن ماجرا من هنوز نمی توانم از این عذاب وجدان خلاصی پیدا کنم که شاید اگر به حرف هوشنگ گوش کرده بودم و او به تشکیلات وصل نشده بود امروز زنده میبود... در هر حال بالاتر تصویری دادم که چطور يك سندیکار را خفه کردند و حالا با دستگیری ها و حبس ها و اعدام ها در ذوب آهن تصویری دارید که چطور جنبش کارگری برآمده از انقلاب ۵۷ و مشخصاً جنبش شورایی را در يك مرکز مهم آن سرکوب کردند. در ذوب آهن حتی در سال ۶۱ جنبش شورایی کاملاً زنده بود. یادم هست اعتصاب بزرگ ۲ هزار کارگر ساختمانی ذوب آهن شعار اصلی اش این بود: "ساختمانی سر کار، شورا سر کار". آنوقت برای سرکوب این اعتصاب از منبر نماز جمعه تا تلویزیون استان که اعلامیه های کمیته ذوب آهن اتحاد مبارزان کمونیست را نشان میداد و علیه

کمونیست ها تبلیغ میکرد تا دستگیری های وسیع را به خدمت گرفتند تا با آن مقابله کنند. از سال سیاه ۶۲ باید بیشتر بگویم. علی اکبر سعیدی مبارکه رفیق عزیز دیگری بود که همراه حسن و هوشنگ و دیگر رفقا در زندان اصفهان اعدام شد. علی همیشه خندان بود. در خانواده کارگری به دنیا آمده بود و همه عمرش کار کرده بود. به تنهایی موتور يك ماشین را پایین می آورد و تعمیر میکرد و سرجایش میگذاشت. او عضو اتحاد مبارزان کمونیست بود و به جرم متحد کردن کارگران اعدام شد. در مورد علی باید خیلی بیشتر گفت. اما من اینجا به رفقای واگذار میکنم که از بچگی با علی بزرگ شدند در زندان هم بند او بودند و آخرین روزهای زندگی او را از نزدیک دیدند. مورد دیگر که باید از سال ۶۲ بگویم شخصی تر از موارد فوق است. عبدالرضا قرشی جوان خوش قلب و مهربان و زیبایی که در سن ۲۲ سالگی اعدام شد. جرم او تلاش برای متحد کردن کارگران بیکار در تهران و شرکت در جمع های پیرامون نشریه علیه بیکاری بود. من تولد عبیدی را بیاد دارم. وقتی که پنج سال داشتم و مادرم هر روز به من میگفت بزودی عبیدی می آید. وقتی من موجودی کوچک سرخ و سیاهی را دیدم که در قنداق پیچیده بودند همه عشق و انتظار و تصورات بچه گانه ام نسبت به عبیدی موعود فرو ریخت. چون نه حرف میزد و نه میشد با او بازی کرد. صحنه بعدی که خوب یادم می آید عبیدی یازده سال داشت و من ۱۶ سال. ما تصمیم گرفتیم که به سنت معمول خانواده که برادرها در جدال و رقابت و بگومگو و بعضاً کتک کاری باهم بودند پایان دهیم و دوستان همدیگر شویم. این کار را کردیم و اعدام چنین دوست و برادر پاك و صمیمی زخمی بر قلب من است و مطمئناً زخمی عمیقتر بر قلب مادرم بود که چند سال بعد از مرگ عبیدی درگذشت و یا خواهرم که تقریباً هربار با هم حرف میزنیم هنوز برای او سوگواری میکند و آه میکشد. شخصاً هنوز جرئت ندارم از رفقای که در آخرین روزهای عبیدی با او بودند سوال کنم چه بر او گذشت. طاقت اش را ندارم.

بخاطر محدودیت وقت از اشاره به رفقای عزیز و متعددی که در کردستان از دست دادم درمیگذرم. اما میخواهم لااقل يك نکته را تاکید کنم. کمتر شنیده ام که بگویم و تاکید کنیم که جنگ و میلناریسم و تیرباران و کشتاری که جمهوری اسلامی از همان روز اول بر مردم کردستان تحمیل کرد و تا همین امروز ادامه دارد و هزاران نفر از شریفترین انسانها را قربانی گرفته است و مصائب بسیاری را برای هزاران و هزاران مادر و پدر و همسر و فرزند به بار آورده، مصداق دیگری از جنایت علیه بشریت است. همینطور وارد این بحث نمی شوم که برخی وقایع کاملاً جنایتکارانه از نظر حقوق بورژوازی جنایت علیه بشریت محسوب نمی شود. مثلاً جنگ، جنگ هشت ساله ایران و عراق. همه برپا کنندگان و ادامه دهندگان چنین جنایتی هولناک که بیش از يك میلیون قربانی گرفت و میلیونها نفر را بی خانمان و نابود کرد باید محاکمه و بازخواست شوند، بویژه همه سران و دست اندرکاران جمهوری اسلامی. بدلیل اینکه بسیاری از جنگ زدگان به اصفهان آمده بودند، من شخصاً شاهد این بودم که چطور جنگ ایران و عراق رزمنده ترین و متشکل ترین و قدرتمندترین بخش طبقه کارگر ایران، یعنی کارگران نفت آبادان را نابود کرد. آخرین مورد از نسل کشی و پاکسازی اسلامی که بنوعی شخصاً با آن درگیر بودم، قتل شخصیت های اپوزیسیون در خارج کشور است، مثلاً کردن امثال فریدون فرخزاد، ترور بختیار و قاسلمو و یا شلیک به شقیقه غلام کشاورز در برابر چشمان مادر و همسرش در قبرس. با غلام در اواخر تابستان ۶۱ و در کنگره اتحاد مبارزان کمونیست آشنا شدم. وقتی او را ترور کردند من و يك رفیق دیگر در خانه استیجاری که به نام او بود، زندگی میکردیم. البته قبل از اینکه پلیس سوئد در خانه بیاید ما از مرگ او مطلع شده بودیم. این کشتارها قرار بود که فضای بعد از ۳۰ خرداد و کشتار ۶۷ را به خارج کشور هم تسری داده شود. غلام شخصیتی فوق العاده داشت که رفقای دیگر در مورد او صحبت کرده اند. در این فرصت کوتاه

میخواهم يك جمله در مورد پدرش بگویم که مختصراً با او آشنا شدم. پیرمردی سرخوش روستایی که جسد او را در برکه ای یافتند که سالها از کنار آن عبور کرده و چه بسی در آن آبتنی کرده بود. مطمئن نیستم که نام او در لیست جنایات و یا اتهامات جمهوری اسلامی آمده است. باید روزی دادگاهی صالحه منتخب مردم به این گونه قتلها نیز رسیدگی کند. نکته پایانی گزارش من برخلاف همه آنچه که بالاتر گفتم تلخ و تیره نیست. من که مثل بسیاری از شما شاهد این جنایت ها و مصیبت ها بوده ام، در عین حال اینها هم بروشنی دیده ام که سال به سال توجه و آگاهی و حساسیت جامعه ایران و بدرجه ای افکار عمومی خارج ایران به این نسل کشی اسلامی بالاتر رفته است. دوره بسیار غم انگیزی بود که کسی چندان از این جنایات حرف نمی زد و از آن اطلاع نداشت. آن دوره مدتهاست گذشته است. دوره ای بود که بخش هایی از رژیم و مدافعان آن متوجه شده بودند که نمی توانند این جنایات را حاشا کنند، اما تلاش میکردند آنها را تقلیل دهند (مثلاً به قتل عام ۶۷ محدود کنند) و حتی تلاش کردند از درون خود رژیم اسلامی کسی مثل منتظری را که در تمام ده سال اول این حکومت جنایت علیه بشریت ولیعهد این نظام بوده را قهرمان اعتراض به این جنایات جلوه دهند. این دوره هم گذشته است. اینک چند سالی است که کل نظام خود را در محاصره اعتراض و بازخواست مردم یافته و روشن است که جامعه ایران اهل سازش کردن با جنایتکاران اسلامی نیست و راه حل "آشتی ملی" اصلاح طلبان به جایی نمی رسد. امسال خامنه ای خود شخصاً در راس تلاش جمهوری اسلامی برای مقابله با جنبش دادخواهی مردم قرار گرفت و چاره ای نداشت که از نسل کشی اسلامی دفاع کند و بکوشد آنرا با استدلالات نخ نما شده ای چون جنگ جمهوری اسلامی و مجاهدین خلق توجیه کند. جنبش دادخواهی در ایران به يك جنبش وسیع تبدیل

شده و خواست روشن شدن تمام ابعاد جنایات جمهوری اسلامی و محاکمه همه آمران و عاملان این نسل کشی به يك خواست سیاسی جدی و جاری در جامعه تبدیل شده است. شکل گیری این جنبش دادخواهی وسیع و روبه گسترش بی شک تحت تاثیر تحولات گوناگونی از جمله جنایاتی مثل قتل ندا و کهریزک در جریان خیزش انقلابی سال ۸۸ و همینطور تلاش های خستگی ناپذیر اپوزیسیون چپ و رادیکال جمهوری اسلامی نظیر برپایی دادگاه مردمی ایران تریبونال صورت گرفته است. مقابله رودرو و آشکار جنبش دادخواهی با کلیت جمهوری اسلامی که امسال بروشنی شاهد آن بودیم یکی از نشانه های سر آمدن عمر کل حکومت اسلامی با همه جناح ها و تفسیرهای مختلف از آن است. جامعه ایران نه فقط برای اجرای عدالت بلکه همچنین برای بازپس گرفتن عزت و حرمت خود و قرار دادن احترام به انسان در محور مناسبات اجتماعی آینده نیاز دارد تا این زخم عمیق نسل کشی اسلامی بر پیکر خود را التیام بخشد. به این معنی اثرات این جنبش بس فراتر از رهایی از شر جمهوری اسلامی میروند. همچنین اهمیت جنبش دادخواهی حتی فراتر از جامعه ایران میروند. همانطور که اشاره کردم نسل کشی جمهوری اسلامی شروع جریان اسلام سیاسی است که اکنون بر جهان خون می پاشد. جنبش دادخواهی در واقع پرچمدار بشریت متملن در محاکمه و محکومیت جریان اسلام سیاسی و بورژوازی عصرماست که این جانور را به جان انسانها انداخته است. دقیقاً همین عروج جنبش دادخواهی بعنوان يك جنبش سیاسی و زنده و پرجوش و خروش مرا واداشت تا اینجا بیایم و با گزارش برخی مشاهدات ام از نسل کشی اسلامی در حضور شما علاوه بر شرکت ام در این جنبش از طریق فعالیت هایم در حزب کمونیست کارگری، شخصاً هم به این جنبش بپیوندم. متشکرم.

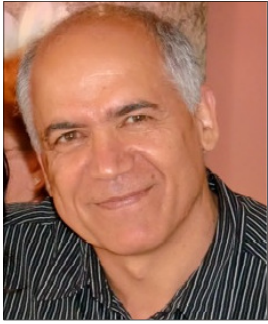
آدرس فیسبوک حزب:

<https://www.facebook.com/wpiran/>

انترناسیونال می پرسد:

تشکیلاتی سراسری کارگران

اصغر کریمی پاسخ می دهد



سازماندهی در عرصه های خاصی از مبارزه نقش قابل توجهی دارند، ولی بدلیل درك محدود از مبارزه در ابعاد سراسری، مبارزه علیه جنبش ها و گرایشات ملی اسلامی و ناسیونالیستی و دست راستی، متوجه اهمیت يك حزب سیاسی چپ و فراگیر حتی برای تقویت همان عرصه فعالیت خود نبوده اند اما تجربه مبارزاتی آنها در این دوره و از طرفی گسترش حضور و نقش حزب در مبارزات روزمره، شروع به تغییر ذهنیات آنها کرده است. اینجا نقش فعالین حزب در داخل کشور حیاتی میشود. لازم است این تغییرات را بدقت دنبال کنند و خود را برای دوره جدید فعالیت آماده سازند. ضرورت حزب و امکان فعالیت حول حزب را با فعالین دیگر در میان بگذارند و توجه تعداد هرچه بیشتری از آنها به حزب را جلب کنند. مهم این است که شرایط، ذهنیات و تصویر بسیاری از فعالین نسبت به حزب عوض شده است. این را باید دریافت و کار در این عرصه را به اولویت تبدیل کرد. دوره تشکیلاتی حزبی و گسترش سیاسی و تشکیلاتی حزب نیز پاییب تشکیلاتی غیر حزبی فرارسیده است.

ذهنی و انسانی از شرایط عینی عقب است. تلاش ما به همراه فعالینی که چنین تحلیلی از اوضاع دارند، این است که تعداد هرچه بیشتری از فعالین را متوجه تغییرات در شرایط بکنیم. تغییراتی که خود آنها عامل مهم آن بوده اند. امروز خوشبختانه تعداد رو به افزایشی از فعالین کارگری و اجتماعی اعتمادشان به حزب و سیاست ها و راهکارهای آن بیشتر شده است. سلامت سیاسی و رفتاری حزب را از نزدیک دیده اند، در تماس هایشان و در مشاهداتشان متوجه صمیمیت و در عین حال استواری سیاسی و عملی ما شده اند، به صحت بسیاری از احکام سیاسی حزب پی برده اند، حضور فعال حزب در جل های سیاسی و در فعالیت های میدانی را دیده اند، تفاوت ما با جریانات دیگر را بهتر و شفاف تر متوجه شده اند و در نتیجه نفوذ فکری و سیاسی حزب بطور محسوسی دارد تغییر میکند. این فاکتور به حزب کمک میکند که در تبادل نظر گسترده تر با فعالین موانع ذهنی و عملی را بهتر بشناسد و سریعتر بر آنها غلبه کند. يك نکته مهم دیگر را هم باید اضافه کنیم. دوره گسترش فعالیت حول حزب هم به یمن تغییراتی که اشاره کردم فرارسیده است. باید جنب و جوشی وسیع برای تحزب برآه انداخت. کم نیستند فعالین کارگری و اجتماعی که هرچند در

خیلی ها را دستگیر کند و فردا بعنوان رهبران سیاسی و محبوب مردم آنها را به جامعه برگرداند. شاید هم روزی دست به چنین کاری بزند و به احتمال قوی خواهد زد، اما سالها است که نتوانسته است. آیا این فرجه ای برای فعالین ایجاد نکرده است که گام بزرگی به جلو بردارند و دست به کار تشکل به اشکال مختلف، کانون ها و کمیته ها و جمع ها و نهادهای مختلف، بزنند؟

انترناسیونال: يك مانع دیگر برای تشکیلاتی، تفاوت نظرات و اختلافات فعالین و رهبران اعتراضات اجتماعیز جمله درمورد روش ها و راهکارهای تشکیلاتی است. چگونه می توان علیرغم وجود این تفاوت ها چگونه می توان به درك واحد و یکسانی در میان فعالین برای سازمانیابی دست یافت و جنبشی برای سازماندهی شکل داد؟

اصغر کریمی: اختلاف نظر در میان فعالین واقعی و طبیعی است. اما اولاً باید تلاش کرد تفاهم و نزدیکی فکری بیشتری ایجاد کرد. این بخشی از تلاش ما است. ثانیاً قرار نیست اول اختلاف نظر میان همه فعالین حل شود بعد تشکل ایجاد شود. در يك مملکت هشتاد میلیون، که به معنی واقعی کلمه میلیون ها نفر کارگر و زن و جوان و غیره به اشکال مختلف در حال اعتراض هستند، در هر عرصه و زمینه ای کلی آدم هم فکر و هم نظر هم وجود دارد. سوم اینکه اتفاق نظر معمولاً موقعی بیشتر میشود که عده ای حرکتی راه بیندازند تا عده بیشتری به عملی بودن آن قانع شوند. این اصل در همه زمینه ها صادق است. یعنی با عمل و پیشروی و غلبه بر موانع، دیگران را می توان قانع کرد.

واقعیت این است که تغییراتی که در شرایط ایجاد شده است توسط بخشی از فعالین هضم شده و توسط بخش بیشتری از فعالین هنوز هضم نشده است. به این معنی عنصر

امروز به اندازه موانع یکی دو دهه قبل نیست و در نتیجه باید ذهنیات گذشته را به گذشته سپرد و از روزنه هایی که ایجاد شده و هر روز بیشتر میشود برای متشکل شدن استفاده کرد. ما به مثابه حزب کمونیست کارگری این تغییر شرایط را بدقت و روزانه دنبال میکنیم، از نزدیک کلیه حرکات اعتراضی را زیر نظر داریم، با برخی فعالین این حرکات در تماس هستیم، با آنها تبادل نظر میکنیم و به این نتیجه میرسیم که زمان تشکیلاتی در مقیاس محلی و سراسری، در اشکال مختلف و در میان بخش های مختلف جامعه فرارسیده است. اگر چیزی عجیب است تصویر برخی جریانات چپ است که عین سه دهه قبل باقی مانده است. نمیشود، رژیم نمیکند، میگیرند، سرکوب میکنند، زود است، و هزار مانع را جلو فعالین میگذارند که بگویند نمیشود. بعضاً صریحاً میگویند تا جمهوری اسلامی هست نمیشود. اما همه فاکتورهای عینی میگویند که ارزیابی ما است که زمینی و عینی است.

مانع سرکوب و دستگیری را هم نباید زیاد بزرگ کرد. سالانه چند هزار اعتصاب و تجمع در کشور صورت میگیرد. هزاران نفر از مبارزان برای حکومت کاملاً شناخته شده هستند، هزاران سازمانده اعتصاب و تجمع مشغول کارند و بسیاری از آنها برای حکومت و عواملش شناخته شده هستند و تعداد محدودی از آنها هم مورد اذیت و آزار قرار میگیرند. رژیم يك حرکت را مانع میشود یا سرکوب میکند در مقابلش صد اعتراض دیگر شکل میگیرد. امروز هر تك دستگیری برای رژیم هزینه سیاسی زیادی دارد. نمیتوانند صدها، چه برسد هزاران نفر از معلمان و کارگران و دانشجویان و فعالین اجتماعی را زندانی کنند. همین تعداد موجود فعالین سیاسی و کارگری در زندانها به حد کافی موی دماغش شده اند. نمیکند

انترناسیونال: تشکیلاتی سراسری کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دانشجویان و سایر اقشار جامعه، نه فقط امری عاجل و گریه، بلکه، یکی از بحث های جاری در میان فعالین است. شما بر این باورید که کارگران می توانند در شرایط حاضر بطور سراسری متشکل شوند. چگونه می توان موانع این امر که در قدم اول فشار نیروهای امنیتی رژیم است را خنثی کرد. طی ماههای گذشته رهبران و فعالین کارگری و معلمان را با احکام زندان، شلاق، تبعید و وثیقه های سنگین تحت فشار بیشتری قرار داده اند. آیا در چنین شرایطی تشکیلاتی ممکن است؟

اصغر کریمی: روشن است که سد سرکوب مانعی اساسی بر سر راه متشکل شدن مردم است. اما مردم به همت مبارزات طولانی مدت خود، بسیاری موانع سر راه خود را کنار زده اند. اعتصاب و تجمع و شعار دادن علیه مقامات و اختلاس های آنها، دسترسی به تلویزیون های اپوزیسیون و بسیاری شبکه های دیگر علمی و غیر مذهبی و یا تماس گرفتن و ظاهر شدن در این رسانه ها، موسیقی و کنار زدن حجاب و کنار گذاشتن مذهب و هزار چیز دیگر هم در این مملکت ممنوع بوده اما مردم همه اینها را عقب زده اند و سد حقان را شکسته اند. آیا این نکته درمورد تشکل نباید صدق کند؟ امروز تقریباً همه اذعان دارند که مبارزات بسیار گسترش یافته است، تعرضی تر شده است، توان سرکوب توسط حکومت قابل مقایسه با یکی دو دهه قبل نیست، انبوهی از فعالین و رهبران کارگری و اجتماعی در دل مبارزات طولانی مدت خود پرورش یافته اند، شبکه های اجتماعی نیز به ظرفی برای متحد شدن و فعالیت مبارزاتی تبدیل شده است، سوال ساده و سراسر است این است که آیا این فاکتورها تغییری در امکان متشکل شدن هم ایجاد کرده است یا نه؟ هر عقل سلیمی حکم میکند که موانع

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternasional.com

نشریه انترناسیونال:

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید



پاکسازی مذهبی - قومی در میانمار! از حق شهروندی یک میلیون انسان باید دفاع کنیم!

محسن ابراهیمی

توضیح: در میانمار، در متنی شرایطی که در این مطلب خیلی مختصر به آن اشاره شده است، گروهی به نام "ارتش رهایی بخش روئینگای آراکان" (ARSA) فعال شده است که سرکرده اش فردی به نام "عظاالله ابو عمار جونونی" است. ایشان را بعضی رسانه ها مخصوصا رسانه های سر به حکومت اسلامی ایران "یک روئینگایی متولد پاکستان معرفی میکنند که در مکه بزرگ شده است و دارای ملیت سعودی است" که گویا عربستان سعودی با حمایت از او و شبغظامیاناش از حوادث آرخین در جهت منافع خود بهره برداری می کند.

جدا از صحت و سقم این تصویر، روشن است که هر جا مردمی منسوب به "مسلمان" توسط نیروهایی که آنها هم رنگ مذهبی و قومی دارند - اینجا دسته های بودیست - مورد تعرض قرار میگیرند، حتما سر و کله نیروهای مذهبی و قومی دیگر و دولتهای حامیشان هم پیدا میشود. تردیدی نیست که نیروهای تروریست اسلامی روی شرایط میانمار حساب باز کرده اند و تلاش خواهند کرد چترشان را روی درد و رنج این مردم محروم باز کنند. روشن است که شاخه های سنی و شیعی تروریسم اسلامی که در جهان فعالند مثل همه جای دنیا می خواهند در این کشمکش خونین جایی برای نقشه های شومشان پیدا کنند. آنچه مهم است باید حساب توده های وسیع منتسب به "اقلیت مسلمان روئینگایی" را از این دار و دسته های اسلامی جدا کرد. آنها قربانیان این کشمکش ارتجاعی و خونین هستند و باید با صراحت از حقوق انسانیان دفاع کرد.

عشق بودا" هست، در بطن این بحران طبقاتی - حکومتی بود که به کمک دول غرب برای رفع این بحران حدادی شد و با یک بند و بست سیاسی شریک قدرت شد. و امروز هم در معیت دیکتاتورهای نظامی سابق و دموکراتهای امروز به همان کاری مشغول است که به خاطرش شریک قدرت سیاسی شده است. این وسط، "اقلیت مسلمان روئینگیا" قربانیان پروژه رفع بحران حکومتی هستند که با همدستی نظامیان و "بانوی گل به سر" صاحب جایزه صلح نوبل پیش میرود.

مثل همه جای دنیا، توهم است اگر کسی تصور کند که دولتهای سرمایه داری جهان که خودشان نقش اصلی در راه انداختن وحوش مذهبی - قومی را دارند، مردم ستمدیده ایالت راخین را از جنایات دسته های بودایی و نیروهای امنیتی میانمار نجات دهند. مثل همه دنیا رهایی از این توحش فقط و فقط زمانی و به درجه ای، امکانپذیر است که کارگران و نیروهای پیشرو این جوامع با پرچم آزادی و برابری برای همه شهروندان پا به میدان بگذارند و صحنه سیاسی را از همه این نیروهای قرون وسطایی نجات دهند.

اما در کوتاه مدت این وظیفه همه انسانهای آزادیخواه، همه انسانهای برابری طلب، همه انسانهای نوعدوست در سطح جهان است که به جنایت و نسل کشی در میانمار اعتراض کنند؛ به نقش مستقیم و غیرمستقیم دولتهای متبوعه شان در این جنایت اعتراض کنند و این دولتها را در قبال هرگونه بند و بست سیاسی با نظامیان خونریز میانمار و "بانوی صلح و عشق" و برنده جایزه صلح نوبل محکوم کنند. سازمانها و نهادهای بین المللی را زیر فشار اعتراض وسیعشان مجبور کنند تا با دخالت فعال مانع شوند تا "اقلیت مسلمان روئینگیا" قربانی دست و پا بسته یک پاکسازی قومی - مذهبی شوند. *

توحش مذهبی - قومی هستند که در همه جای دنیا سازمانهای مذهبی و قومی و حکومتهای پشتیبانشان علیه بخشهای مختلف بشریت امروز راه انداخته اند. این یوگسلاوی و افغانستان و عراق و سوریه است. همانطور که در یک سکوت جهانی میلیونها انسان در رواندا به خون کشیده شدند؛ همانطور که زندگی مردم یوگسلاوی را با کشتار مذهبی و قومی ویران کردند و البته بعدا، مهندسین این کشتار، در نقش ناجی قربانیانشان ظاهر شدند؛ همانطور که داعش در سکوت بین المللی، کاروان نظامیش را به عراق و موصل سرازیر کرد و جنایات کم سابقه ای مرتکب شد؛ کشتار "اقلیت مسلمان روئینگیا" هم جلوه ای دیگر از همین سلسله توحش مذهبی - قومی است که امروز در سکوت دول سرمایه داری جهان و با نظارت کامل آنگ سان سوچی حقوق بشری و نظامیان حاکم بدست و مذهبیبون مرتجع پیش میرود.

مردم تحت ستم آرخین در میانمار قربانیان همان جنایاتی هستند که نمونه های آن در همه نقاط جهان توسط دسته های مذهبی - قومی اتفاق می افتد. در میانمار هم مثل همه دنیا سازماندهنگان و مهندسین این نسل کشی حکومتی هستند که وظیفه مستقیمیشان سازماندهی چپاول طبقه کارگر و ثروت اندوزی اقلیت میلیاردر است. حکومتیایی که به یمن اعتراضات اکثریت عظیم کارگران و توده های ستمکش غرق بحران هستند و برای رهایی از آن، به مهندسی و سازمان دادن ارتجاعی ترین و خونریزترین نیروهای مذهبی و قومی پناه برده اند.

طبقه حاکم میانمار سالها بود که به دلیل اعتراضات گسترده مردمی غرق بحران طبقاتی و سیاسی بود. آنگ سان سوچی که گویا عمیقا تحت تاثیر پیام "صلح و

نظامیان تا دندان مسلح انسانهایی را به جرم متولد شدن در خانواده ای "مسلمان و روئینگایی" سر به نیست میکنند.

فراموش نکنید که این قتل عام قومی - مذهبی زیر نگاه سمپاتیک "آنگ سان سوچی" رخ میدهد که جایزه صلح نوبل را زیر بغل دارد و دول سرمایه داری غرب سالها زیر بغلش را گرفتند تا به نام حقوق بشر و دموکراسی بحران سیاسی و حکومتی در میانمار را به سر و سامان برساند. کسی که با پیام "اتحاد، نظم، عشق" که ظاهرا از اعتقاد عمیقش به آیین بودا الهام گرفته است، سر مردم را کلاه گذاشت و به نام نمایندگی آنان جایی در کنار نظامیان پیدا کرد تا طبقه کارگر و مردم محروم میانمار را به نام "دموکراسی و حقوق بشر" به قربانگاه ریاضت اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول هدایت کند.

فقط در دنیایی که سرمایه داری جهانی تا خرخره در بحران است، و شب و روز مشغول مهندسی نیروهای درنده اسلامی و ملی و قومی و انداختنشان به جان مردم جهان است، میتوان انتظار داشت که گل سرسبد "دموکراسی و حقوق بشر" در آسیای دور جایزه صلح نوبل را زیر بغل بگیرد و بدون کوچکترین احساسی شانه بالا بیاندازد و نظامیان و اعمال جنایتکارانه بودیستها را با یک لفاظی حقوقی توجیه کند. به خاطراتان میاورم که این "بانوی گل به سر" دول غرب که قرار بود قهرمان "دموکراسی و حقوق بشر" در میانمار باشد بی آنکه ذره ای شرم کند چشم در چشم خبرنگاران دوخت و گفت: "به نظرم عبارت پاکسازی قومی قوی تر از آن است که برای توضیح وقایع آنجا مناسب باشد!" و سخنگوی حزب تحت رهبریش هم خطاب به جهانیان اعلام میدارد که "این اتفاقات یک موضوع داخلی است و موضوعی بین المللی نیست". مردم آرخین میانمار قربانیان

در حال حاضر جمعیتی قریب به یک میلیون نفر در ایالت راخین در کشور میانمار (برمه سابق) زندگی میکنند. آنها شهروند هیچ جایی از جهان محسوب نمیشوند. بر پیشانی این جمعیت وسیع مهری به نام "اقلیت مسلمان روئینگیا" کوبیده شده است. مردمی که سابقه حضورشان در منطقه به صدها سال برمیگردد، کارگران مهاجری که استعمار انگلستان از مناطق مختلف هند و بنگلادش امروز به این مناطق کوچ داده بود و انسانهایی که بعد از استقلال برمه توسط دولت جدید غیرقانونی اعلام شدند و ۳۵ سال پیش با یک چرخش قلم نظامیان حاکم رسماً شهروندیشان لغو شد و علنا از ابتدای ترین حقوق انسانی محروم شدند.

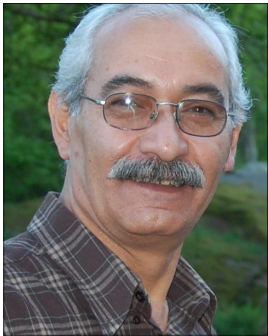
"اقلیت مسلمان روئینگیا" سالهای طولانی است که توسط دسته های مسلح مذهبی بودایی و نیروهای امنیتی میانمار مورد تعقیب و آزار هستند. اخبار و عکسها و ویدیو کلیپهایی که در سطح جهان منتشر شده است حاکی از این است که نیروهای امنیتی و شبه نظامیان مسلح بودیست به طور سیستماتیک این مردم را می کشند، به زنان تجاوز میکنند، قربانیان را مثله میکنند و حتی به کودکان هم رحم نمیکند. در مقابل توحش نظامیان و بودیستها، خوش شانس ترین این مردم خانه ها و مزارع و دامهای به آتش کشیده شده شان را رها کنند و در مقیاسی صدها هزار نفر به سمت بنگلادش فرار میکنند و در منطقه ای میان میانمار و بنگلادش در کام مرگ از بیماری و گرسنگی رها میشوند.

در ایالت راخین سالهاست که یک پاکسازی مذهبی - قومی در جریان است. شبیه همان پاکسازیهایی که در رواندا و یوگسلاوی و عراق و سوریه در جریان است. این بار آدمشکان قمه بدستان بودایی هستند که در معیت

برگی از جنایات جمهوری اسلامی

فرمان خمینی و جنایات خلخالی در کردستان

عبدل گلپریان



راه اندازی دادگاههای چند دقیقه ای حکم اعدام علیه دستگیر شدگان را صادر میکند. همزمان با این لشکر کشی و اعدام جوانان توسط دادگاههای ۵ دقیقه ای خلخالی، تظاهرات ها در شهرهای کردستان و در محکومیت این یورش وحشیانه برپا می شود.

مقاومت و وارد آوردن ضربات کاری بر ستونهای نظامی، توسط نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی در جریان است. یکی از این ستونها در محور جاده بانه با دادن تلفات زیادی فلج می شود. در روز نهم شهریور ۵۸ فواد مصطفی سلطانی از بنیانگذاران کومه له و رهبر اتحادیه دهقانان مریوان همراه چند تن از همزمانانش در مسیر جاده مریوان سقز، با واحدی از نیروهای رژیم به فرماندهی چمران رویرو میشوند که در جنگی نابرابر او و یکی از همزمانانش جان میبازند.

رادیو و روزنامه های رژیم با شور و شغف این خبر را منتشر میکنند. اندوه عمیقی در میان مردم و نیروهای مسلح سازمان پیدا میشود بمناسبت این واقعه پدیدار میشود اما، اعتراضات مردم و مقاومت مسلحانه در مقابل نیروهای رژیم کماکان ادامه پیدا میکند.

پیرولی، ناصر نسیمی، مظفر نیازمند، یداله فولادی و سیروس منوچهری. دو نفر از افراد اعدام شده زخمی بودند که یکی از آنها را بر روی برانکار به محل اجرای کشتار منتقل میکنند. عکسی از اعدام این ۱۱ انسان شریف و محبوب مردم سنندج در روزنامه های داخل و خارج کشور منتشر و این جنایت به اطلاع افکار عمومی میرسد. این عمل وحشیانه موجی از تنفر علیه قاتلان را دامن میزند.

در سقز مقاومت مردم و نیروهای سیاسی در مقابل لشکریان و سپاهیان خمینی ادامه داشت تا اینکه جلا جلا خمینی از سنندج عازم سقز میشود و در آنجا نیز جنایت دیگری خلق میکند. ۱۰ نفر از جوانان شهر و ۱۰ نفر از نظامیانی که در محل خدمت نبودند

مجموعاً ۲۰ نفر را یک روز بعد از اعدامهای سنندج یعنی در روز ششم شهریور ۵۸ تیرباران میکنند. احمد سعیدی، قادر بهادر، طاهر خطیبی، محمد بابا میری، ناصر حدادی، رسول امینی، محمد غفاری، ناجی خورشیدی، کریم رضایی، انور اردلان، علی فخرانی، سیف اله فیضی، (۱۴ ساله) عبدالله بهرامی، سید حسن احمدی، محمد درویش نقره ای، کریم شیرینی، ابوبکر صمدی، احمد مقدم، جلیل جمال زاده و آذر گشپ دارائی (۱۲ ساله).

بعد از پناه، مریوان، سنندج و سقز، به مهلباد حمله میشود. با پیشروی ارتش و سپاه، خلخالی نیز با

پهنودی، آذرنوش مهدویان و دکتر قاسم رشوند سرداری.

در مرحله دوم در روز ۲۹ مرداد ۵۸ خلخالی قاتل جوانان مردم، هفت نفر دیگر را به پای جوخه اعدام میفرستد. بدین ترتیب موج اعدامها از پناه شروع و به مریوان، سنندج، سقز و مهلباد میرسد.

روز سوم شهریور ۵۸ در مریوان ۹ نفر از دستگیر شدگان در یک دادگاه فرمایشی دیگر توسط خلخالی اعدام می شوند. امین مصطفی سلطانی، حسین مصطفی سلطانی، جلال نسیمی، حسین پیرخضری، احمد پیرخضری، دکتر احمد احضری، فایق عزیزی، احمد قادرزاده و علی دادستانی.

یک هفته ای از یورش سپاهیان اسلام به کردستان گذشته بود که همچنان در اعتراض به تیراندازی و حضور پاسداران تظاهراتی در سنندج و در اعتراض به کشته شدن یکی از جوانان شهر توسط پاسداران برگزار میشود. چند نفر در این تظاهرات دستگیر میشوند که تعدادی از آنها را آزاد می کنند.

سپس ۱۱ نفر از جوانان شهر سنندج را که بطرق مختلف و در مکانهای مجزا دستگیر کرده بودند روانه فرودگاه سنندج میکنند. خلخالی این جلا جلا خمینی در روز ۵ شهریورماه ۵۸ و در دادگاههای ۵ دقیقه ای آنها را به اعدام محکوم و حکم را اجرا میکنند.

حسن ناهید، شهریار ناهید، جمیل یخچالی، مظفر رحیمی، عطا زندی، امجد مبصری، عیسی

سران اشار را با کمال قدرت دستگیر نموده و تسلیم نمایند. اهمال در این امر تخلف از وظیفه و مورد مواخذه شدید خواهد شد.

مرداد ۱۳۵۸ روح اله الموسوی الخمینی

خمینی پی در پی اطلاعیه هایی با مضمون و محتوای حمله همه جانبه به مردم کردستان صادر میکرد. در مقابل و در محکومیت فرمان خمینی، از سوی سازمانهای سیاسی، نهادهای و انجمنهای مختلف، اطلاعیه هایی منتشر شد. جریان "مکتب قرآن" احمد مفتی زاده که تا قبل از حمله به کردستان از سوی مردم و نیروهای سیاسی به انزوا کشیده شده بود، بر بستر شروع جنگ و حمله نیروهای سپاه و ارتش کم کم جان تازه ای بخود گرفت. مفتی زاده با صدور اطلاعیه از خمینی حمایت کرد. نیروهای تحت فرمان مفتی زاده دوشا دوش پاسداران رژیم و دیگر مزدوران محلی به تعقیب و شناسایی انقلابیون و مبارزین میپرداختند و در عملیات شناسایی و دستگیری جوانان شرکت فعالی از خود بنمایش میگذاشتند. نیروهای مفتی زاده از این مقطع به بعد است که با سر و صورت پوشیده در کنار نیروهای رژیم حتی در اعدام جوانان شرکت میکنند. فرماندهان رژیم و مزدوران محلی آنان کشتار مبارزین و انقلابیون را شروع میکنند. خانه گردی و دستگیری آغاز میشود.

خلخالی این جلا جلا حکومت خمینی که در معیت ارتش و سپاه برای کشتار انقلابیون به کردستان روانه شده بود، در بامداد روز ۲۸ مرداد ۵۸ در مرحله اول در شهر پناه ۱۲ نفر را سریعاً در یک دادگاه فرمایشی چند دقیقه ای و برای ایجاد فضای رعب و وحشت اعدام میکند. عبدالله نوری، هوشنگ عزیزی، محمد عزیزی، یداله محمدی، حسین شیبانی، هرمز گرجی بیاتی، مظفر فتاحی، بهمن عزتی، محمد محمودی، اصغر

۲۶ مرداد ۵۸ جنگ سختی بین نیروهای جمهوری اسلامی با مردم و نیروهای سیاسی در پناه در میگردد. رژیم اسلامی چمران را برای سرکوب مردم و سازمان های سیاسی مامور پایان دادن به "غائله" پناه میکند. شهر در دست مردم و نیروهای سیاسی مسلح است. قوای حکومت برای تصرف شهر از راه زمین موفق نمیشود. نیروهای حکومت در داخل شهر پناه متحمل تلفات زیادی میشوند. از راه هوایی نیز هلیکوپترها در تیررس نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی و مردم قرار میگیرند. شکست نیروهای رژیم در پناه سبب میشود که خمینی راساً بعنوان فرمانده قوا و با همیاری دولت موقت به تمام نیروهای مسلح ارتش و سپاه، فرمان حمله به پناه را صادر کند.

فرمان خمینی برای حمله به پناه پیش درآمد حمله ای سراسری تر به تمام کردستان بود. خمینی در پیامی که برای آن مهلتی ۲۴ ساعته تعیین کرده بود از تمامی نیروهای مسلح میخواست که در این مدت زمان وارد عمل شده و پناه را از دست به گفته او "اشار" آزاد کنند. خمینی و دولت موقتش که مدعی مذاکره برای حل مسایل کردستان بودند به یکباره طرفهای مذاکره کننده، یعنی نمایندگان مردم کردستان، سازمانهای سیاسی و کلا مردم قیام کننده علیه رژیم پهلوی را، اشار و سران اشار لقب داد.

پیام خمینی به روسای ستاد ارتش، ژاندارمری و سپاه پاسداران بسم اله الرحمن الرحیم "به رئیس کل ستاد ارتش و رئیس کل ژاندارمری اسلامی و رئیس پاسداران اکیدا دستور میدهم که به نیروهای اعزامی به منطقه کردستان دستور دهند که اشار و مهاجمین را که در حال فرار هستند تعقیب نمایند و آنان را دستگیر نموده و با فوریت به محاکم صالحه تسلیم و تمام مرزهای منطقه را سریعتر ببندید که اشار به خارج نگریند و اکیدا دستور می دهم که



کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر



مسمومی بود که گروه موسوم به "پیشکوتان" علیه بخش دیگر از همکاران خود، یعنی گروه اتحاد بازنشستگان به راه انداخته بودند. تحت عنوان اینکه این گروه "با شبکه های ماهواره ای چپ و برانداز بیگانه" مرتبط است و برای آنها فیلم و عکس و گزارش میفرستد، بطور واقعی به فضای امنیتی دامن زدند. لاید یک اشاره شان به کانال جدید است. ما همواره سعی کرده ایم صدای اعتراض بازنشستگان و هر

اعتراضی در جامعه باشیم. از جمله در رابطه با تجمع ۱۴ مرداد برنامه ای در تلویزیون داشتیم که در نقد سیاست های تفرقه گرایانه و گرایشات راست و سازشکار بود. در حالیکه آن برنامه به درست بر خواستهای برحق بازنشستگان تاکید داشت و با جلوی چشم گذاشتن نقطه قدرت حرکت متحد ۳۱ مرداد بازنشستگان، فراخوان این بود که با همان شعارها و همان خواستهای ۳۱ مرداد خود در صفی متحد جلو بیایند و ۱۴ شهریور را به روز اعتراض سراسری و بزرگ تبدیل کند.

رژیم اسلامی حق تشکّل، تحزب و آزادیهای سیاسی در جامعه را سلب کرده است. رژیم میکوشد هر حرکت و اعتراضی از سوی مردم را به احزاب و نیروهای اپوزسیون بویژه به حزب کمونیست کارگری ایران و کانال جدید وصل کند و بعد هم با چماق اخراج و سرکوب و زندان اعتراضات را عقب بزنند. تبلیغاتی از نوع تبلیغات "پیشکوتان" چه خواسته و چه ناخواسته همصدایی با این سیاست سرکوب است. صحنه گذاشتن بر ممنوعیت حق تشکّل و تحزب و نبود آزادی های سیاسی پایه ای در جامعه و مکمل به نهادینه کردن این سرکوبگری ها است. اینگونه تبلیغات یک مانع بزرگ در برابر امر متشکّل شدن و تحزب یابی جامعه است.

یک وظیفه مهم هر حزبی که خود را حزب رهایی جامعه از شر توحش سرمایه داری میداند، اینست

درمانی و بال تکلیفی وضع کارخانه دست به تجمع زدند و در شهر راهپیمایی کردند. علاوه بر هپکو و آذرب، شرکت های واکن پارس، کمباین سازی و ماشین سازی در اراک در وضعیتی مشابه قرار دارند شهر اراک به یکی از کانون های داغ اعتراضات کارگری تبدیل شده است.

تجمعات اعتراضی بازنشستگان در ۱۴ شهریور ۱۴ شهریور روز پر جنب و جوش و اعتراضی در سراسر ایران بود. تجمعات اعتراضی بازنشستگان معلمان کشوری، لشکری، پیرایزیشکی در مقابل سازمان برنامه و بودجه، دفتر رئیس جمهوری و در شهرهای مختلف ایران از نمونه های آنست. قبل از آن بازنشستگان در ۳۱ در سطح سراسری در مقابل مجلس اسلامی تجمع داشتند و با شعارهای اعتراضی علیه فقر، تبعیض و نابرابری، اختلاس، سرکوب و امنیتی کردن مبارزات صدای اعتراض کل جامعه بودند. در ۳۱ مرداد بازنشستگان با شعارهایشان اعلام کرده بودند که اگر جواب نگیرند، در ۳۱ شهریور دوباره بازمیگردند. علیرغم این قول و قرار فراخوان تجمع مقابل سازمان برنامه و بودجه در تهران در ۱۴ شهریور از طرف "پیشکوتان" داده شد و این یک ناهاهنکی در تداوم مبارزات سراسری بخش های مختلف بازنشستگان در صفی متحد بود. طبعاً جمعیت میلیونی باز نشسته از هر فرصتی استفاده می کند و پیگیر خواسته ها و مطالباتش می شود، همان طوری که در ۱۴ شهریور به تبعیض و حقوق های نجومی اعتراض خود را فریاد زد و به جواب سریالای نو بخت که گفته بود، افزایش بیشتر حقوق ها نا ممکن است، اعتراض داشت. در پایان، تجمع با شعار تا حق خود بگیریم، از پا نمی نشینیم خاتمه پیدا کرد.

جنبه قابل توجه دیگر در حرکت روز ۱۴ شهریور، تبلیغات

هفته گذشته، یک هفته پر تلاطم اعتراضی بود و ۱۴ شهریور یکی از روزهای مهم آن بود. از جمله تجمعات اعتراضی بازنشستگان کشوری و فرهنگی در برابر سازمان برنامه و بودجه و بازنشستگان ارتش در برابر دفتر رئیس جمهوری، تجمع اعتراضی با شکوه کارگران، معلمان، دانشجویان در دفاع از رضا شهابی، طنین شعار کارگر زندانی آزاد باید گردد در مقابل مجلس اسلامی، اعتراضات مردم بنانه در دفاع از دو کولبری که بدست سرکوبگران حکومت به قتل رسیدند، تجمع گروهی از بازنشستگان صنعت فولاد از شهرهای مختلف کشور با حضور در مقابل ساختمان نهاد ریاست جمهوری، با خواست رسیدگی به مطالباتشان از جمله پرداخت به موقع حقوق و هزینه های درمانی شان به نمایندگی از ۸۵۰۰۰ بازنشسته، ادامه اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه و اعتراضات گسترده در کارخانجات مختلف از جمله سرتیترهای مهم این اعتراضات است.

اعتصاب و راهپیمایی کارگران کارخانه هپکو در اراک - "زیر بار ستم نمی کنیم زندگی"

روز ۱۲ شهریور بار دیگر سرود همبستگی "زیر بار ستم نمیکنیم زندگی" بر فضای شهر اراک طنین انداخت. سرودی که فریاد اعتراض کارگران و همه مردم به فقر، بی تاملی، تبعیض، نابرابری و برای داشتن یک زندگی انسانی است. کارگران کارخانه هپکو از دی ماه سال ۹۵ دستمزد هایشان را به صورت کامل دریافت نکرده و با مشکل تمديد دفترچه های خود روبرویند. آنها به وضع نابسامان کارخانه اعتراض دارند.

در اراک علاوه بر کارگران هپکو، کارگران آذر آب نیز در اعتراض اند. بیش از ۱۸۰۰ کارگر آذر آب در هشتم شهریور در اعتراض به تعویق پرداخت ۶ ماه دستمزد خود و مشکل تمديد دفترچه های بیمه

کردن مبارزات بیانییه ۳۳۱ نفر از فعالین معلمان، کارگران و دانشجویان و دیگر فعالین اجتماعی در اعتراض به احضار محمود بهشتی عضو کانون صنفی معلمان در تهران و علی نجاتی عضو هیات مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه به زندان، نمودی از یک همبستگی مهم کارگری در ادامه کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات است. امضاء کنندگان این بیانییه خواستار پایان دادن فوری به چرخه سرکوب و احضار و بازداشت فعالین مبارزاتی شده اند.

در این بیانییه ضمن اشاره به دورتازهای از موج احضار و بازداشت فعالین اعتراضی، احضار محمود بهشتی و علی نجاتی به زندان و محکوم کردن آن، بر توقف فوری احضار و بازداشت فعالین تاکید شده است. این بیانییه همچنین خواستار پایان دادن به امنیتی کردن اعتراضات کارگران، معلمان و دیگر افشار زحمتکش جامعه و برداشته شدن اتهامات امنیتی از پرونده های فعالین کارگری، معلمان معترض و کلیه فعالیت اجتماعی در بند و تحت تعقیب قضائی شده است. این بیانییه اولتیماتوم میدهد که در صورت تداوم چنین سیاستهایی به ناچار اعتراضات خود را گسترش و با اتکا به حقوق انسانی و برحق خود بر ابزارهای اعتراضی موثرتری متوسل خواهند شد. بیانییه ۳۳۱ نفر فعال مبارزاتی معلم، کارگر و دانشجویان بطور واقعی بیانییه مردم علیه سرکوبگریهای رژیم اسلامی و گامی مهم در جهت متحد کردن صف مبارزه علیه امنیتی کردن مبارزات و دفاع از حق تشکّل، حق اعتصاب و آزادی های پایه ای در جامعه است. وسیعاً به این بیانییه و این کارزار پیوندیندیم.

که صدای اعتراض مردم علیه تبعیض، نابرابری و سرکوبگری های رژیم حاکم باشد. در عرصه های مختلف نبرد مردم در دفاع از زندگی و معیشتشان حضور فعال داشته و همراه باشد. بر سر مسائل و مشکلات مردم و اعتراضاتشان بحث کند و با دخالت فعالش اجازه ندهد که اعتراضات جاری به دنبال این جناح و آن جناح حکومتی کشیده شود. اجازه ندهد که این مبارزات در چهارچوب قوانین اسلامی چون قانون کار و قانون اساسی و غیره خفه شود. و با تعیین دادن به خواستهای رادیکال و انسانی مردم، گرایشات راست و سازشکار را به عنوان مانع از سر راه اعتراضات مردم کنار زند. مردم معترض حق دارند بدانند که کدامیک از احزاب نماینده خواستهای رادیکال، انسانی و برابری طلبانه آنهاست و به آن حزب پیوندند. بنابراین پاسخ تبلیغات "گروه پیشکوتان" دفاع از حق تشکّل و حق تحزب است. دفاع از آزادی های سیاسی پایه ای در جامعه است. فراخوان به پیوستن وسیع به حزب کمونیست کارگری ایران و معرفی گسترده کانال جدید به همه مردم است.

روز ۱۴ شهریور همانطور که اشاره شد، بازنشستگان ارتش نیز در مقابل دفتر روحانی تجمع داشتند. نکته قابل توجه در این تجمع شعار اعتراضی آنان بود. آنها با شعار های، نوبخت استعفا، استعفا، یک اختلاس کم بشه مشکل ما حل میشه، تا حق خود بگیریم از پا نمی نشینیم، ما بازنشستگانیم، از جان رستگانیم، اگر جواب نگیریم دوباره برمیگردیم، صدای اعتراض خود را بلند کردند. اعتراض بازنشستگان در ۱۴ شهریور ادامه اعتراض سراسری آنها در ۳۱ مرداد بود.

در ادامه کارزار علیه امنیتی

خبر و نظر

رضا پهلوی و معضل پایه ای سلطنت طلبان

استعفای رضا پهلوی از سمت ریاست "شورای ملی ایران بحث موقعیت سلطنت طلبان را دوباره روی میز آورده است. یک سال پیش این شورا توسط رضا پهلوی اعلام موجودیت کرد. عده ای به آن دخیل بستند و امیدوار شدند که کشتی شکسته سلطنت طلبان را به ساحلی برساند. اما خیلی زود معلوم شد که از این امپرازده انتظار معجزه ای نباید داشت. جالب است که هدف تشکیل "شورای ملی" رضا پهلوی برگزاری "انتخابات آزاد" در ایران اعلام شده بود! هر عقل سلیمی میفهمد که استراتژی ای بنام انتخابات آزاد در ایران مثل شوخی میماند و با سیاست ربطی ندارد. هرچه رضا پهلوی بیشتر تلاش کرد این تناقض را توضیح دهد بیشتر خود را مضحکه کرد. اکنون با استعفای رضا پهلوی از ریاست این شورا، همه کس میدانند که موجودی که روی کاغذ متولد شده بود، در واقع هیچگاه پا به عرصه سیاست نگذاشت که مرگش اهمیتی داشته باشد. اختلافات درون طیف سلطنت طلبان طی این یک سال اوج بیشتری گرفته و فحاشی و افترا و کشاکشهای نازل شان شدت یافته است.

داستان اینست که هم رضا پهلوی و هم طیف سلطنت طلب با مشاهده فضای ملتهب جامعه و بحران و بن بست جمهوری اسلامی تشویق میشوند که خود را جمع و جور کنند و برای بازگشت به قدرت خیز بردارند. ظاهراً عناصری از شیوخ

عرب و کسبه و سناتورهای دست راستی آمریکائی هم آنها را تشویق و ترغیب میکنند. طیفهایی از مردم مستاصل جامعه هم در نفرت از جمهوری اسلامی نگاهشان به گذشته برگشته است. همه اینها سلطنت طلبان را به تقلاهایی برای بازگشت به قدرت تشویق میکند. اما هر بار با هر خیزی که بر میدارند بیش از آن که قدرت خود را نشان دهند بن بست و بی اقبی و ناتوانی و تشمت این طیف را جلوی چشم میگذارند.

جامعه ایران بسیار ملتهب است. هر روز شاهد اعتصابات و اعتراضات کارگری و تجمعات اعتراضی معلمان و بازنشستگان و پرستاران و دانشجویان و مالباختگان و اقشار دیگر هستیم. قوانین اسلامی حکومت همه جا دارد توسط جوانان و زنان مردم متنفر از حکومت زیر پا گذاشته میشود. حکومت اسلامی مورد نفرت اکثریت عظیم مردم است. امید به امکان سرنگونی این حکومت در میان مردم بسیار بالاست. اما رضا پهلوی و سلطنت طلبان به این جنبش ها کاملاً بی ربطند. با برنامه ریاضت اقتصادی و احیای سلطنت و ساواک و یک مدال قلابی "حقوق بشری" نمیشود کارگر و معلم و پرستار و دانشجوی معترض و پیشرو حق طلب را به سوی خود جلب کرد. به همین دلیل در هیچ گوشه ای از این مبارزات و اعتراضات هرروزه مردم کوچکترین جای پا و نشانی از

سلطنت طلبان و شعارها و سمبلهای عقب مانده آنها نیست. روشن است که هرچه هم شما پول داشته باشید و از جانب شیوخ عرب و بی بی سی و تلویزیونهای کسبه حمایت مالی و تبلیغی شوید، این ها تضمینی برای نزدیکی شما به قدرت نیست. فقط سهم خواهی ها و نزاعهای درونی شما را افزایش خواهد داد. هم رضا پهلوی و هم بخشهایی از سلطنت طلبان کمی فکور تر متوجه شده اند که سرنوشت و آینده جامعه را مستاصلین تعیین نمیکند. بلکه بخش رزمنده و پیشرو جامعه است که تعیین میکند آینده چگونه رقم خواهد خورد. و سلطنت طلبان به این بخش هیچ ربطی ندارند. به همین دلیل یک روز به بوش و رژیمن پنجش دخیل می بندند، یک روز به ترامپ که خودش را هم نمیتوند سرپا نگه دارد و روز دیگر به شیوخ عربستان و امثال اینها. طبیعی است که در این تقلاها و این در و آن در زدنهای پی در پی، تشمت و نزاع و سهم خواهی ها و کشاکشهایشان بیشتر میشود و به نحو زنده تری به جان هم می افتند. این شمایی از وضعیت و ریشه بحران را علاج جنبش سلطنت طلبی و طیف ناسیونالیست پروغرب است که رضا پهلوی هم به آن تعلق دارد و زیر فشار این بحران دچار سردرگمی و گیجی شده است.

کاظم نیکخواه

تنایاهو و رفراندوم در کردستان عراق

شمارش معکوس برگزاری رفراندوم در ۲۵ سپتامبر در کردستان عراق شروع شده است. جمهوری اسلامی، دولت ترکیه، عبادی و دیگر دولتمردان نگران از دست دادن "تمامیت ارضی" عراق و مخالف رفراندوم و آری به جدایی و استقلال، همگی به صف شده اند. در این میان اما، تنایاهو نخست وزیر اسرائیل در قطب مخالف قرار گرفته و طرفدار رفراندوم و جدایی کردستان از عراق شده است! خوب یا بد، بقول ژورنالیسم آلمانی، تنایاهو با ذات "ماجراجویی" عجیب است! اما از نظر کسانی که تنایاهو را میشناسند و از پرونده جنایات او علیه مردم فلسطین و کشتار آنها مطلع اند، تنایاهو فقط یک "ماجراجو" نیست، او دشمن مردم فلسطین، کارگران و دشمن تشکیل کشور مستقل فلسطین در کنار کشور اسرائیل و حل قطعی مساله فلسطین است.

طناب رفراندوم در کردستان عراق به میدان زورآزمایی نظامهای استبدادی در منطقه خاورمیانه کشیده شده است. حکومت اسلامی ایران و دولت اسلامی ترکیه اردوغان، یک سر طناب رفراندوم و مخالفت با آنرا در دست گرفته اند و در سر دیگر تنایاهو میخواهد در این بازی سیاسی و زورآزمایی وجه ای سیاسی برای خود درست کند. او با توجه به دوستی قدیمی با خانواده بارزانی ها و رابطه آنها با دولتهای اسرائیل- که بسیار طولانی است- با ابراز همبستگی با برگزاری رفراندوم و استقلال کردستان، سهم خواهی در منطقه را دنبال میکند.

طرفداری تنایاهو از رفراندوم را باید در یطن آرایش دولتها و سهم

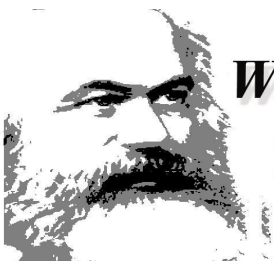
خواهی آنها در شرایط کنونی و آینده بررسی کرد. شرایط بحرانی کنونی در منطقه و سرسپردگی احزاب حاکم اقلیم کردستان به بازیگران منطقه ای و جهانی، فرصت را برای ابراز وجود جنایتکارانی چون قاسم سلیمانی، ژنرالهای ارتش ترکیه و تنایاهو فراهم کرده است. اینها اجزاء مختلف موزاییک خونین سیاست و دیپلماسی احزاب حاکم در اقلیم کردستان هستند.

احزاب حاکم در کردستان عراق پرونده سیاه و خونینی از دیپلماسی و رابطه با دولتهای منطقه دارند. بازرانی متحد و هم پیمان دیرینه اتحادیه میهنی، گوران و اسلامی ها است. عربستان سعودی هم دستش در دست جریانهایی سلفی اسلامی در منطقه است. چند میلیون شهروند ساکن کردستان عراق گرفتار این احزاب نوکر و سرسپرده شده اند. رفراندوم و رای به جدایی موضوع مهم سیاسی و اجتماعی است که امروز در کردستان عراق در جریان است. شروع دوره تازه ای است برای چلنج کردن ناسیونالیسم و حاکمیت اقلیتی مفت خور و غارتگر در اقلیم کردستان.

برگزاری رفراندوم و رای به ماندن یا جدایی حق مسلم مردم کردستان عراق است و در ۲۵ سپتامبر با برگزاری رفراندوم عملی میشود. رای به جدایی، راه را برای عمل مستقیم توده های کارگر و زحمتکش در کردستان و جنبشهای اعتراضی و سیاسی و آزادیخواهانه مردم در مقابل حاکمان فاسد در کردستان هموار میکند

نسان نودینیان

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran
www.wcpi.org

صفحه فیس بوکی حزب

fb.com/wpIran

این مصاحبه در مهرماه ۱۳۹۳ انجام گرفت و در انترناسیونال ۵۷۷ منتشر گردید. تجدید انتشار آن با جایگزینی آمار جدید، که توسط سیامک بهاری انجام شده، گویای چگونگی وضعیت آموزش و پرورش در حکومت جمهوری اسلامی است.

نگاهی به آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران

گفتگو با سیامک بهاری



دستری کودکان به تحصیل و یک تراژدی تمام و کمال است. در عین حال بخشی از کارکرد آگاهانه طبقاتی کردن آموزش برای دستری به حق تحصیل است. اولین قدم به درب وردی آموزش و پرورش بیش از هفت میلیون قربانی دارد!

جمهوری اسلامی کودکان خانواده های مهاجر افغان را "بی هویت و بی شناسنامه" می‌داند. به اضافه "کودکان صیغه ای" که حاصل ازدواج موقت بوده اند و فاقد پدر مشخص محسوب میشوند هم چیزی حدود نیم میلیون کودک را شامل میشود که از چرخه تحصیل بازمانده اند. آمار دقیقی از جمعیت دانش آموز روستایی در دسترس نیست. وگرنه این رقم قطعا بسیار بیشتر از تعداد اعلام شده است. در مناطقی که زبان اصلی و رایج مردم در آنجا فارسی نیست، رها کردن ادامه تحصیل بسیار شایعتر است و این آمار تعداد بیشتری را شامل میشود.

انترناسیونال: سند تحول بنیادین وزارت آموزش و پرورش و جهت گیری آن چیست؟

سیامک بهاری: آموزش و پرورش برای جمهوری اسلامی یک نهاد مهم سیاسی - ایدئولوژیک است. چند میلیون کودک و نوجوان را یک جا در اختیار گرفته است، تا آنها را برای تامین اهداف سیاسی و اعتقادی اش آموزش بدهد. مراکز و محیط های آموزشی برای جمهوری اسلامی معادل سربازخانه و پادگان است. شششوی مغزی، ترویج خرافات، مقابله با علم و دانش و دستاوردهای مدرن امروزی. نهادینه کردن جدایی جنسیتی و تبعیض در همه سطوح از ارکان آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی است. سازمانی بنا شده بر تبعیض و نابرابری در همه سطوح. در دستری به مدرسه و تحصیل، در تدوین کتب آموزشی، در جداسازی جنسیتی، در تخصیص بودجه، در تامین امکانات تحصیلی برابر برای کل جامعه، در تلاش برای دسترسی

است. بسته به توان مالی متقاضی لیست بلند بالایی از این مدارس به اسامی مختلف از قبیل نیمه دولتی، غیر انتفاعی، هیئت امنایی، تیزهوشان، شاهد، امین و غیره، اغلب با قیمت های نجومی برای شهریه و دیگر هزینه های جاری تحصیلی که مورد تأیید وزارت آموزش و پرورش است را می توان یافت.

انترناسیونال: با این اوصاف، دسترسی به امکانات تحصیلی چگونه است؟

سیامک بهاری: طبق آمارهای دست اندکاران جمهوری اسلامی از هر صد کودک، پنجاه و یک کودک به آموزش دسترسی ندارند. این رقمی معادل بیش از پانزده میلیون کودک و نوجوان را شامل می شود. طبق سرشماری اخیر، حدود سی میلیون نفر از جمعیت کشور ایران را کودکان و نوجوانان زیر هیجده سال تشکیل می دهند. از این تعداد حدود هفده میلیون و پانصد هزار نفر آن کودکان از صفر تا چهارده سال هستند. حالا با یک حساب سرانگشتی دستتان می آید که اگر پنجاه و یک نفر از صد کودک از ادامه تحصیل بازماند، رقمی بیش از هفت میلیون کودک و نوجوان عملا از چرخه تحصیل و آموزش حذف شده اند.

طی ۱۵ سال گذشته مجموع دانش آموزان دوره های گوناگون تحصیلی از ۱۹ میلیون (در سال ۱۳۷۸) به کمتر از ۱۳ میلیون در سال جاری رسیده است. این رقم هولناکی است. پدیده بازماندگی از تحصیل همچنان رو به رشد است. پدیده بیسوادی نه تنها رو به کاهش نیست، بلکه علیرغم ادعاهای کاذب حکومت اسلامی، همچنان رشد شتابنده ای دارد.

آخرین سرشماری نفوس در ایران نشان میداد دومیلیون کودک فاقد امکانات تحصیلی هستند، و در سال ۹۱ با افزایش پنج میلیونی محرومین از تحصیل و آموزش روبرو میشویم. این حاصل فلاکت اقتصادی، بی توجهی عامدانه به

آموزش قرآن و غیره می توانید باخبر شوید تا ساختاری علمی و آموزشی منطبق بر علم و دانش بشرا امروز. تعریفی از استانداردهای آموزشی و نشانهای از تحقیقات علمی وجود ندارد. برای مقایسه بد نیست سری بزنید به وب سایت وزارت آموزش و پرورش در چند کشور اروپایی و بعد با وزارت آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی مقایسه کنید!

بزرگترین کسر بودجه تاریخ جمهوری اسلامی مربوط به این وزارتخانه است. کسری پنج هزار میلیاردی! این رقم نجومی حیرتانگیز، بخشی از حقیقت تلخ بی توجهی به آموزش کودکان و نوجوانان است! ۹۹ درصد اعتبارات وزارت آموزش و پرورش به دستمزد پرسنل آن اختصاص دارد و یک درصد باقیمانده برای مصارف دیگر است.

به خاطر دارید که علی اصغر فانی، وزیر سابق آموزش و پرورش، می گفت: "این وزارتخانه ۱۰۰ پروژه نیمه تمام دارد، حدود یک سوم دانش آموزان ایران، در فضاهایی تحصیل می کنند که در معرض تخریب هستند و نیاز به مقاوم سازی دارند. ۱۳۰ هزار کلاس درس نیز در نقاط مختلف کشور، فاقد وسایل گرمایشی مناسب هستند. به دلیل نبود اعتبار کافی در آموزش و پرورش، معلمان، انگیزه لازم را برای افزایش مهارت های خود ندارند."

عبارت بالا، بخوبی خلصت نمای وضعیت این وزارتخانه است. همین اعتراف هولناک به ما می گوید که وضع از چه قرار است. این وزارتخانه ای است که قرار نیست، پولی خرجش بکنند. به همین خاطر هم دارند به اشکال مختلف وظایفش را به بازار خصوصی منتقل می کنند. خصوصی سازی در این وزارت غوغا می کند. مهد کودکیها تقریبا به نهادهای مذهبی و افراد وابسته به نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی سپرده شده است. مدارس طبقه بندی شده در سطوح مختلف با استانداردهای متفاوت، ایجاد شده

این مصاحبه در مهرماه ۱۳۹۳ انجام گرفت و در انترناسیونال ۵۷۷ منتشر گردید. تجدید انتشار آن با جایگزینی آمار جدید، که توسط سیامک بهاری انجام شده، گویای چگونگی وضعیت آموزش و پرورش در حکومت جمهوری اسلامی است. **انترناسیونال:** آموزش و پرورش در نظام جمهوری اسلامی را چگونه تعریف میکنید؟

سیامک بهاری: قبل از هر چیز ضمن تشکر از شما، پیشاپیش توضیح بدهم که پرداختن به ساختار آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی موضوع بسیار وسیعی است. بررسی همه زوایای آن قطعا در حوصله این مصاحبه نمی گنجد. امیدوارم بتوانم به بخشهای اساسی و نکات اصلی آن فشرده و کوتاه در حد معرفی بحث بپردازم.

آموزش و پرورش در ایران بطور رسمی پیشینه ای ۱۸۰ ساله دارد و تاریخی پر و فراز و نشیب و با رویکردهای متفاوت را پشت سر گذاشته است. آموزش و پرورش در دوره جمهوری اسلامی از هر زمان دیگر بطور ویژه و منحصر بفردی تحت انقیاد دستگاه های امنیتی و انتظامی و حوزه های دینی کشور است، تا یک نهاد علمی و پرورشی.

وزارت آموزش و پرورش، بزرگترین وزارتخانه دولت است. حدود یک میلیون کارمند و درسال جاری تحصیلی بیش از ۱۳ میلیون دانش آموز در مقاطع مختلف تحصیلی دارد. یکی از بی سر و سامان ترین، فقیرترین و بدحکارت ترین وزارتخانه هاست.

روی کرد جمهوری اسلامی به این وزارتخانه کاملا امنیتی و نظامی است. اگر به وب سایت رسمی این وزارتخانه سری بزنید، درخواهید یافت که به وب سایت یک نهاد امنیتی و کلا ایدئولوژیک پا گذاشته اید. بیشتر از تأسیس نمازخانه و نماز جماعت و تربیت مدرس نماز و آموزش علمی نماز و احیای چادر و اردوهای بازسازی جبهه جنگ مانند راهیان نور و ترویج صلوات و

احاد جامعه به علم، تحصیل و غیره، تبعیض سازمان یافته دولتی را مشاهده می کنید.

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش سندی برای استحکام و نهادینه کردن تبعیض هایی است که برشمرم. کودکانی که توانسته اند، علیرغم همه فقر و فلاکتی که جمهوری اسلامی به جامعه تحمیل کرده است، به مدرسه راه یابند، وارد عرصه ای می شوند که طی بیش از سه دهه تلاش بی وقفه دستگاه امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی، آنرا قدم به قدم به یک پادگان نظامی - امنیتی بیشتر شبیه کرده است، تا محیط کسب علم و دانش برای کودکان و نوجوانان. دست درازی مذهب در آموزش و پرورش نهادینه ترین اقدام جمهوری اسلامی است. بطوری که حتی مدرک تحصیلی، مشابه مذهبی و دینی دارد، مثلاً گفته می شود، معادل مدرک لیسانس و یا مدرک حوزه ای!

بد نیست که به چند بند از سند بنیادین تحول در آموزش و پرورش گذرا هم که شده نگاهی بیندازم تا موضوع دست درازی مذهب در همه ارکان آموزش و پرورش بهتر روشن شود. عین متن:

گزاره های ارزشی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی عبارتند از:

۱- آموزه های قرآن کریم، نقش معنوی، اسوای، هدایتی و تربیتی پیامبر اکرم (ص) و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و ائمه معصومین (علیهم السلام) به ویژه امام زمان (عج) و ولایت ممداری در تمام ساحتها برای تحقق جامعه عدل جهانی (جامعه مهلوی).

تبصره: اقلیت های مذهبی مصرح در قانون اساسی براساس قوانین موضوعه اقدام خواهند کرد. ۲- آموزه های بنیادین مهلویت و انتظار که رمز هویت اسلام ناب و

عامل حیات و بقای آن در عصر غیبت است، به عنوان مهمترین رسالت منتظران در عصر غیبت.

۳- میراث نظری و عملی حضرت امام خمینی (ره)، تعمیق علاقه و پیوند با انقلاب اسلامی، قانون اساسی و ولایت فقیه.

۴- فرآیند تعلیم و تربیت در تمام ساحتها شامل تعلیم و تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، تعلیم و تربیت اجتماعی و سیاسی، تعلیم و تربیت زیستی و بدنی، تعلیم و تربیت زیباشناختی و هنری، تعلیم و تربیت اقتصادی و حرفه‌ای، تعلیم و تربیت علمی و فناوریانه منطبق بر نظام معیار اسلامی (مبانی و ارزشهای برگرفته از قرآن کریم، سنت حضرات معصومین (علیهم‌السلام) و عقل که تعلیم و تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی در آن محوریت دارد.

۵- زمینه سازی کسب شایستگی‌های پایه - با تأکید بر خصوصیات مشترک اسلامی - ایرانی و انقلابی، در راستای تکوین و تعالی پیوسته هویت دانش‌آموزان در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی.

در همین پنج بند آغازین سند تحول مشاهده می‌شود که قرار است آموزش و پرورش، موجوداتی تربیت کند که مانند روایات برنامه ریزی شده اند. افرادی مغزشوئی شده که به پیچ و مهره های ایدئولوژیک نظام اسلامی تبدیل شوند. اما تا همین جا جمهوری اسلامی دریاخته است، که جامعه با عبور از سنگرهای قرون وسطایی این حکومت، راه خود را به سمت يك جهان مدرن و امروزی كج کرده است. وحشت این پس زدن، جمهوری اسلامی را بر آن می‌دارد که مذبوحانه با ارائه طرحهای جدید به فکر سیطره ارتجاعی خود باشد. این پس راندن جمهوری اسلامی بخش مهم و چشمگیر مبارزات مردم علیه حکومت است. از دیدگاه سند تحول بنیادین، علم همان قرآن و حدیث است. چاه جگرمان و غیبت و ظهور و غیره هم باید نقش جایگزین دروس بیولوژی و زمین شناسی را ایفا کند. تاریخ همان، غزه‌های محمد و حشو و نشو با کنیزان و زنهای بیشمارش، جنگها و سازشهای امامان شیعه و عیش و عشرت آنان و غیره است. حذف رشته‌های علوم انسانی و مقابله آشکار با آن، سمت و جهت

آموزش و پرورش به قرون وسطی و تحجر اسلامی است. آخوند قرائتی می‌گوید: 'کتابها باید بررسی شود. باید در آموزش و پرورش مسائلی آموزش داده شود که واجب و یا مستحب باشد! این جلوه ای تمام نما از نگرش عمیقا ضد علمی دستگاه حکومتی است.

برای يك چنین نظام آموزشی فوق ارتجاعی و قرون وسطایی، كودك و دوران كودکی او شادی و خلاقیت كودك، استعدادهای منحصر بفرد كودكان و نوجوانان نه تنها ارزشی ندارد كه خود يك پدیده ضد ارزش تلقی می‌شود. بخاطر دارید كه وزیر میلیاردر "صادق محصولی" می‌گفت مهد كودکی كه شهادت طلبی را ترویج نكند باید بسته شود! همین چندی پیش بود كه یکی از سران سپاه پاسداران از "فاجعه رقص و آواز" در مهد كودكها یاد می‌کرد!

هجوم دار و دسته اراذل و اوباش حكومتی بعنوان مدرس نماز و ارسال "روحانی به مدراس"، تشدید فعالیت امنیتی بسیج مدارس و انگیزه‌آسیون كودكان و خانواده‌هایشان، ایجاد مراكز خبرچینی در راس اولویتهای آموزش و پرورش است. پروژه اسلامی كردن و باز هم اسلامی تر كردن مدارس در راس امور جاری وزارت آموزش و پرورش قرار می‌گیرد و صد البته بعد از سه دهه، جمهوری اسلامی خود را ناکام از اجرای اهدافش می‌یابد!

انترناسیونال: تخصیص بودجه برای مدارس به چه ترتیب است.

سیامك بهاری: يك نگاه فوری به وضعیت بودجه مدارس، استاندارد جمهوری اسلامی برای اداره مدارس و دانش‌آموزان را ساده تر پیش چشم می‌آورد. سرانه دانش‌آموزان يك بخش از این استاندارد است. سرانه دانش آموزی در جمهوری اسلامی مبلغی حكاكتر حدود بیست و هشت هزار تومان است. با محاسبه به نرخ دلار حساب كنید، تقریبا میشود هفت، هشت دلار در سال! این مبلغ البته تقریبا هیچوقت پرداخت نشده است. این مبلغی است كه براساس دو شاخص G.D.P یعنی سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص داخلی و G.N.P سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص

ملی، باید به مدارس پرداخت شود. بنابراین جمهوری اسلامی سالانه چیزی معادل حكاكتر ۸ دلار به ازای هر دانش آموز، قرار است برای ارتقا سطح آموزشی و ورزشی، نگهداری مدارس و بهبود و مقاوم سازی آنها، سرویسهای بهداشتی و غیره بپردازد. این مبلغی است كه خود آموزش و پرورش اذعان دارد كه یا هرگز پرداخت نكرده و یا نصفه نیمه پرداخت كرده است. این تمام آن چیزی است كه به آن بودجه سرانه می‌گویند. حالا این مبلغ ناچیز را كنار كسری بودجه پنج هزار میلیاردی بگذارید، تا حساب كار روشن شود. در مقایسه بودجه سرانه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی با بودجه سرانه برخی كشورها مانند ژاپن و انگلیس و آلمان، كه بودجه سرانه دانش آموزی در آن كشورها معادل ۱۵۰ تا ۱۷۰ هزار دلار است، بخوبی نشان از بی توجهی عاقدانه حكومت اسلامی برای توجه به امر دانش در كشور دارد. ۱۰ دلار را كنار ۱۵۰ هزار دلار بگذارید تا این مقایسه دردناك بیشتر مشخص شود.

مدارس دولتی با باجگیری از جیب اولیا دانش‌آموزان به اشكال مختلف، و به بهانه های گوناگون تحت نام "همیارهای مردمی" و غیره تامین می‌شود. یعنی بطور واقعی مردم هزینه تحصیل فرزندانشان و بخشی از اعتبارات آموزش و پرورش را می‌پردازند. ساختن مدارس هم یا به بخش خصوصی یا با اعانه ویا توصل به خیرین مدرسه ساز تامین می‌شود. تهیه كتابهای درسی كه قطعا باید جزو بودجه دولتی و كاملا رایگان باشد نیز خود يك بار سنگین مالی دیگر بر دوش خانواده هاست. همین امسال كتابهای درسی، بیش از هفتاد درصد گرانتر گردیده است. اما تخصیص بودجه برای انواع امور ایدئولوژيك و مذهبی موجود است.

برای نمونه، "حسام‌الدین آشنا"، نماینده روحانی در ستاد راهیان‌نور می‌گوید: "بر اساس آمار سالانه اعتباری بالغ بر ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد تومان در بودجه استانی و ملی برای راهیان‌نور در سطح كشور هزینه می‌شود". پس بودجه برای اجرای سیاستهای تعیین شده اختصاص دارد.

انترناسیونال: نظام آموزشی جمهوری اسلامی، چه نقشی در شادی و یا افسردگی كودكان و نوجوانان در ایران دارد؟

سیامك بهاری: به نظر من كل دستگاه حكومتی جمهوری اسلامی همان نقشه‌ای را كه برای ارباب جامعه و مطیع كردن مردم به قوانین اسلامی تحت عنوان قوانین الهی دارد، بطور سیستماتيك، هدفمند و آگاهانه در آموزش و پرورش پیاده كرده است.

در نظام آموزشی جمهوری اسلامی بیش از صد و پنجاه مراسم با عناوین مختلف، طراحی شده است. در میان اینهمه مراسم نمیتوان يك مراسم شاد، كه خنده بر لب كودك بیاورد، پیدا كرد.

نظام آموزشی جمهوری اسلامی در ایجاد افسردگی، پژمردگی و جو غم و اندوه نقش اساسی و تعیین كننده دارد. كل سیستم آموزشی با دست درازی در زندگی خصوصی كودك، استقلال فكری و ذهنی او را پریشان می‌كند. كودك با مفاهیمی آنهم اجباری و مكرر كه معنای ملموسی از آنها ندارد و كلا ارزش كودكانه ندارد، مانند محرم و نامحرم، گناه، نماز عبادت، توبه، شهادت، جنگ و ایشار، حلال و حرام، نجس و پاك و غیره روبرو می‌شود. دنیای كودکی اش به هم می‌ریزد و مجموعه‌ای از پدیده‌های زمخت و اندوهگین و ناآشنا با دنیای كودكانه او، جای شادی، جست و خیز و فانتزی‌هایش را می‌گیرد. نظام آموزشی، سیستماتيك این فضا را مهندسی و مدیریت می‌كند. كتابهای درسی مملو از همین داده‌های ایدئولوژيك است. بجز محتوای ضد علمی شان و عدم تطابق با موازین شناخته شده و استانداردهای آموزشی، منبع ایجاد غم و اندوه و ایجاد احساس گناه در كودكان است. مطالبی كه اساسا برای هجوم به ذهن كودك طراحی شده اند، او را آماج حملات بیرحمانه قرار می‌دهند.

جدایی جنسیتی از مهد كودك شروع می‌شود. جدایی از همبازی، جدایی از اسباب بازی مشترك، به جدایی از بازیهای جمعی مختلط، به یکباره دیواری از حس تردید و تفاوت در ذهن كودك ایجاد می‌كند. پسران خود را مهاجم و دختران خود

را در معرض هجوم همسالان خود می‌بینند! سپس مراسم‌ها و بازی‌های مذهبی - سیاسی كودك را درخود می‌پیچد. بطور مثال؛ جشن تكلیف یکی از غمبارترین جشنهایی است كه این سیستم طراحی و مهندسی كرده است. در این به اصطلاح جشن قرار است دخترچه‌های نه ساله، از این به بعد، حجاب و تكلیف دینی را رعایت كنند. از امروز به بعد آتش جهنم در انتظار آنها زبانه می‌كشد! محرم و نامحرم، حد شرعی و همه كراهت اندوهبار مذهب به یکباره بر سر كودك آوار می‌شود. رقص و آواز و موسیقی كه سازنده ذهن كودك است و مستقیما در پرورش شخصیت مستقل كودك نقش پایه‌ای ایفا می‌كند، ممنوع است و بساطش برچیده شده است. خلاقیت موسیقی و تاثیر انكار ناپذیر تنها و هارمونی موسیقی بخش تعیین كننده‌ای از سیستم آموزشی مدرن در جهان متملن است كه جمهوری اسلامی بشدت مانع آن است.

كلا ایجاد جوی كه كودك خود را گناهكار و بدهكار ببیند، اساس كار مذهب با جامعه و به طریق اولی با كودكان است. فكرش را بكنید، كودك هفت، هشت ساله بابت كدام "گناه" باید از خدا طلب بخشش كند؟ مگر چه كرده است؟

انواع اردوهای مذهبی - آموزشی هم همین نقش را دارند. محیط‌های آموزشی اساسا غمبار و عبوس‌اند. مانند مسجد و تکیه عزاداری طراحی می‌شوند. كودكان در این محیط‌ها باید میاموزند كه سرباز اسلامند، شهادت طلبند، عشق و دوستی یعنی ایشار در راه حكومت و اهداف آن.

درعین حال تبعیض سازمان یافته دولتی و رسمی در نظام آموزشی يك بخش و يك ركن دیگر اندوهبار شدن محیط‌های آموزشی است. تبعیض و نابرابری احساس حقارت مخربی در شخصیت كودك ایجاد می‌كند.

به كل این سیستم عبوس و غمزده، فقر و فلاكت عمومی تحمیل شده با جامعه‌را هم اضافه كنید، می‌شود كانون عزاداری! به جرئت می‌توانم بگویم، محیط مدارس در ایران از

اندوهناکترین و غمزدترین محیط های آموزشی در جهان است.

نکته مهمتری که اینجا شاید از نظر پنهان بماند حق شاد بودن است. شادی يك حق است. مانند رفاه، مانند سلامتی، مانند استراحت و تفریح. حق شاد بودن يك ركن زندگي كودك است. نظام آموزشی اساسا با نادیده گرفتن و پایمال کردن آن، كودك را از كودكيش جدا می کند، ذهنش را با خرافات مذهبی آلوده و تباہ می کند.

رشد نگران کننده و شوك آور میزان افسردگی در كودكان و نوجوانان را نباید دست كم گرفت. این اسباب دردسر و هشتانگی برای خود این افراد و كل جامعه و آینده آن خواهد بود. افسردگی فقط غمزدگی نیست. تخریب شخصیت كودكان و نوجوانان عواقب غیر قابل جبرانی دارد. كل نظام سیستم آموزشی مسبب و عامل اصلی این فروپاشی و درونگرایی مخرب در میان كودكان و نوجوانان است. سپردن اداره مهد كودكها به مساجد و نهادهای مذهبی از دیگر پروژه های سیستم آموزشی مبتنی بر ترویج ایدئولوژی اسلامی است.

بلون تردید، بخش اعظم آنچه كه به فوق برنامه ها در محیط های آموزشی اسلامی معروف هستند، مستقیما و بلون واسطه، تعالیم مذهبی - سیاسی است كه باید ملكه ذهن كودكان و نوجوانان گردد. از سوی دیگر، محیط آموزشی بعثت حساس بودنش، به دژ نظامی - امنیتی بیشتر شبیه است، تا مدرسه! این پادگانی است كه دستگاه اطلاعاتی برای كسب حقایق پنهان درون خانه و خانواده، سربازانش را مورد تجسس دایمی قرار می دهد.

بنابراین هجوم مذهبی و ایجاد فضای غم و اندوه دلایل سیاسی كاملا حساب شده ای دارد. از نظر جمهوری اسلامی همانطور كه در جامعه نباید شادی و جشن و سرور برپا باشد، در محیط های آموزشی كه دیگر تماما تحت كنترل پلیسی حكومت هم هست، بهیچ وجه خبری از شادی و هلهله و رقص و موزيك نباید باشد. حرام و حلال و واجب و مستحب، مفاهیمی است كه جای حق و انتخاب و رأی را می گیرد. همانطور كه اساسا در مذهب جایی

برای حق و انتخاب وجود ندارد، انجام دستورات دینی نامش واجبات است و آنچه مجاز نیست، نامش حرام است. محیط های آموزشی تحت كنترل شدید همین آموزه قرار دارند.

انترناسیونال: نتیجه این تهاجم چه می شود؟

سیامك بهاری: این يك تهاجم سازمان یافته و تحت كنترل است. نتیجه مستقیم و بلافصل آن به صورتهای انفجاری، عصیانگری، ناآرامی، حس انتقام و خشونت، بی رحمی و عدم تحمل نظرات متفاوت و مخالف، اطاعت و فروردستی، احساس تحقیر و چند گانگی شخصیتی از خصوصیات شناخته شده و بارز این فشارهای ایدئولوژيك است. فرار از این فضای بسته و مختنق، اولین واكنش طبیعی كودكان و نوجوانان است، این فرار برابر قوانین مذهبی - سیاسی جرم محسوب می شود، بنابراین شادیهای مخفی و زیرزمینی و در عین حال دوگانگی بسرعت رشد می كند. برای كودكان و نوجوانان، ریاكاری و فربكاری به بخشی از واكنش طبیعی و دفاع از حق خود بدل می شود.

انترناسیونال: هنر و فرهنگ مورد نظر جمهوری اسلامی در آموزش و پرورش کدام است؟

سیامك بهاری: همانطور كه پیشتر هم اشاره شد، فرهنگ و هنر مذهبی و اسلامی قبل از هر چیز، قبل از اینکه از زاویه زیبا شناسانه كه خاصیت هنر است، به آن پرداخته شود، زمختی و تعفن ایدئولوژيك آن، چشم را می زند و مشام را می آزارد. در آنچه كه به اصطلاح به آن هنر و فرهنگ مذهبی و اسلامی گفته می شود، آزادی، حق انتخاب، شكوفایی، حقیقت، تكامل و پویایی و زیبایی جای خود را به اطاعت محض، شیفتگی بلون تعقل، بی اختیاری و حقارت، مبالغه و گرافه گویی و تخذیر ذهن می دهد.

حكومت اسلامی این به اصطلاح هنر را می خواهد به زور دگنك به جامعه و مخصوصا كودكان و نوجوانان تحمیل كند. می بینید كه جوانان از آنها چه جوگهائی می سازند. جوگهائی علیه خمینی و مذهب و خدا و ائمه و

ابوالفضل پارتی، حسین پارتی و غیره واكنش دفاعی جامعه است.

حكومت اسلامی افكار و ایده های سیاسی - مذهبی اش را در غالب سرودها و اشعار و فیلم و نمایش و تعزیه و پرده گردانی و سینه زنی و نوحه خوانی و مداحی و گریه و شیون و ایجاد فضاهای تخذیر شده مذهبی كه نامش را فضای "روحانی و اخلاص" گذاشته به خورد جامعه می دهد. می بینید بنا به اقرار خودشان، هنوز موفقیتی نداشته اند. این به اصطلاح "هنر" جز با زور و تهدید و ارعاب و مغزشویی راه رشد دیگری نیافته است.

برای نمونه به مراسم تكان دهنده و بهت آور، "شیرخوارگان حسینی"، "سه سالگان حسینی"، "نیروی بسیج شیرخواران"، نگاه كنید، اینها جشن و سرور محسوب می شوند. ادامه منطقی آن را می توان در جشن تكلیف، اعیاد مذهبی، نوحه خوانی ها و مداحی و تعزیه و غیره دید.

هنر و فرهنگ اسلامی در حقیقت فرهنگ مرد سالارانه و عشیرتی، ایستا و بشدت لمپنی است. بقول منصور حكمت، فرهنگ اسلامی، بخشی از لمپنیزم جامعه است.

شخصا ذره ای زیبایی، ذوق، جسارت، شكوفایی، غنا، تفكر، پیشرو، نوآوری، گسترش دامنه ذهن و دست یابی به طرائف پدیده ها را در آن نمی بینم. آنچه كه فرهنگ اسلامی نامیده می شود، بخش جدایی ناپذیر دستگاه استبداد دینی است. عمیقا ضد زن، ضد برابری و در هر شكل و شمایل پس رو و عقب مانده است. این دستگاه تبلیغی و توپخانه ایدئولوژيك جمهوری اسلامی است كه خودش به آن "هنر" اطلاق می كند. كودكان از این هنر اسلامی بشدت آسیب می بینند، خشونت و زمختی اش با روان و ذهن ساده و حساس كودكان بیگانه است. اجبار و تهدید بخش وسیعی از این به اصطلاح هنر را تشكيل می دهد و باید به شكلی آنان را از معرض آسیبهای این دست درازی به حقوق كودكان مصون داشت!

انترناسیونال: چه آلت رناتیوی باید جلوی جامعه گذاشت؟

سیامك بهاری: پیشرفت جهان معاصر، دست یابی به الگوهای دقیق علمی باید هدف ما باشد. در عین حال در مواجهه با توحش اسلامی و هجوم به حق كودكان، باید تعرض را سازمان داد. باید پلاتنفرم برای جایگزینی داشت.

برنامه يك دنیای بهتر يك نمونه و الگوی قابل استناد و اجرا برای جامعه است. استاندارد مورد قبول در حله اول این است، كه آموزش و دسترسی به تحصیل در همه سطوح باید تماما رایگان و اجباری باشد. دولت موظف به تامین این نیاز عمومی است. تمامی استانداردهای چندگانه و طبقاتی شدن آموزش و پرورش باید برچیده شود. همه كودكان حق دارند به یكسان به آموزش و پرورش با استاندارد واحد

بنا به فراخوان قبلی توسط فعالین اجتماعی و مردم شهر سنجند، امروز پنجشنبه ۱۶ شهریور ساعت هفت و بیست دقیقه بعد از ظهر تجمعی با شركت جمعیت قابل توجهی از مردم این شهر در میدان اقبال در اعتراض به قتل دو كولبر اهل بانه و در حمایت از كولبران برگزار شد. نیروهای رژیم در میدان اقبال تلاش كردند مانع برگزاری این تجمع شوند اما موفق نشدند. مردم با آمدن به خیابان فردوسی از اول این خیابان تا سه راه نمکی راهپیمایی كردند و شعار دادند.

اعلام خواست و مطالبات كولبران توسط جمعیت حاضر در تظاهرات،

پایان دادن به كشتار كولبران بر كناری فرماندار این شهر كه مردم او را بانی فرمان قتل كولبران معرفی می كنند

دسترسی داشته باشند. ارتقاء علمی، تامین سلامت جسمی و روانی كودكان، ایجاد مراکز آموزشی با سطح کیفیت استاندارد برابر با پیشرفتهای علمی، وظیفه دولت است. باید آموزش و پرورش يك نهاد كاملا غیر ایدئولوژيك باشد. کوتاه كردن دست هر نوع ایدئولوژی سیاسی و مذهبی از آموزش و پرورش يك خواست فوری و الزامی است.

محیط های آموزشی باید شاد و جذاب باشند. این وقتی ممكن است كه راههای دخالت و رخنه ایدئولوژيك را مسدود كرد.

آموزش يك حق است. رایگان بودن آموزش و پرورش كلا بساط تحقیر و تبعیض را هم جمع می كند. آموزش يك بن و يك استاندارد برای

اطلاعیه خبری شماره ۹ كمیته كردستان تجمع مردم شهر سنجند در حمایت از كولبران و مبارزه مردم بانه

مجازات و معرفی عاملان و آمران كشتن كولبران
جبران خسارات وارده به خانواده های كولبران
كار یا بیمه بیکاری
تضمین امنیت شغلی
در نزدیکی سه راه نمکی نیروی انتظامی اقدام به متفرق كردن جمعیت كرده و مردم با آنان درگیر شدند. نیروهای سرکوب ده نفر را بازداشت كردند.

كمیته كردستان حزب كمونیست كارگری از مردم مبارز شهرهای كردستان و دیگر شهرها می خواهد كه در حمایت از خواست و مطالبات برحق كولبران و در اعتراض به كشتار آنها به هر شكل كه میتوانند دست به اعتراض بزنند.

با حمایت گسترده از خواست و مطالبات كولبران، میتوان و باید به جنایات هرروزه حكومت علیه كولبران پایان داد.



طنین شعار کارگر زندانی آزاد باید گردد در مقابل مجلس اسلامی تجمع اعتراضی در مقابل مجلس اسلامی در حمایت از رضا شهابی

روز ۱۴ شهریور کارگران شرکت واحد به همراه دانشجویان و دیگر فعالین کارگری و معلمان در مقابل مجلس و خیابان های اطراف آن در حمایت از آزادی کارگر زندانی رضا شهابی از چهره های شناخته کارگری تجمع کردند. این تجمع در پاسخ به فراخوان خانم ربابه رضایی همسر رضا شهابی در حمایت از رضا و خواسته هایش برپا شد.

تجمع کنندگان در این روز با شعارهای رضا شهابی آزاد باید گردد، کارگر زندانی آزاد باید گردد، آزادی رضا شهابی، خواست فوری ماست، کارگر می میرد، ذلت نمی پذیر، سلام بر کارگر، درود بر شهابی، اعتراض خود را فریاد زدند. دامنه این تجمع اعتراضی بعد از درگیر با ماموران انتظامی به مترو کشیده شد و در مترو صدای کارگر زندانی آزاد باید گردد، طنین انداخت. تظاهرکنندگان در مترو برای مردم حاضر توضیح دادند که رضا شهابی کیست و چرا در زندان است، و از اینکه چگونه کارگران بدلیل نداشتن تشکّل خود از پایه ای ترین حقوق خود محرومند صحبت شد.

تجمع در حال شکل گیری بود که یکی از ماموران انتظامی دائم با توهین و هتاک به معترضان تشنج را به فضای تجمع آورد و هنگامیکه قصد دستگیری یکی از اعضای سندیکای واحد را داشت، با اعتراض جمع روبرو شد. شرکت کنندگان نه تنها اجازه دستگیری را ندادند بلکه با واکنش تهاجمی خود صف نیروی انتظامی را به عقب هل دادند. در ادامه چند ده نفر از معترضان بخشی از خیابان مقابل مجلس را اشغال کردند و با سر دادن شعار «کارگر زندانی آزاد باید گردد» نسبت به تعرضات نیروی انتظامی واکنش نشان دادند. معترضان می گفتند «اجازه نخواهیم داد دوستان ما را دستگیر کنید». این مقاومت همبستگی باعث دور شدن نیروی انتظامی از تجمع شد. در ادامه شرکت کنندگان با حرکت از مقابل مجلس تا مترو بهارستان، با شعار «آزادی شهابی

خواسته فوری ماست» به این تجمع خاتمه دادند.

در این تجمع اعتراضی پلاکاردهای متعددی با شعار جای کارگر زندان نیست و در رابطه با وضعیت رضا شهابی و زندانیان سیاسی در زندان رجایی شهر و مشکلات طبقه کارگر در ایران در دست داشتند.

لینک فیلم تظاهرات با شکوه در مقابل مجلس در دفاع از رضا شهابی ضمیمه است.

علیرغم اینکه رضا شهابی دوره محکومیتش را سپری کرده است و با وجود اینکه نامه آزادی اش به تاریخ ۹۴/۶/۲۴ را در پرونده خود دیده است، مقامات قضایی تمامی مدت مرخصی پزشکی وی را غیبت محسوب کرده و او را به ۹۶۸ روز دیگر حبس محکوم کرده اند. در اعتراض به این حکم رضا شهابی از هفدهم مرداد ماه در اعتصاب غذا به سر میبرد و وضعیت جسمانی اش نگران کننده است. رضا شهابی اکنون در سالن ۱۰ زندان رجایی شهر منتقل شده است. هم اکنون کارزاری در حمایت از رضا شهابی و علیه احکام امنیتی در جریان است.

سندیکای شرکت واحد طی طوماری اعتراض خواستار حمایت از رضا شهابی شده است. تشکلهای کارگری مختلف، فعالین و رهبران کارگری طی بیانیه ای بازگرداندن رضا شهابی به زندان و حکم حبس جدید او را محکوم کرده اند و خواستار آزادی بدون قید و شرط رضا شده اند. طومارهایی اعتراضی از سوی فعالین کارگری و معلمان در حمایت از رضا شهابی و خواستههایش منتشر شده است. در سطح بین المللی نیز کنگره اتحادیه های کارگری بریتانیا خواهان آزادی فوری و بدون قید شرط رضا شهابی شد

دبیرکل کنگره اتحادیه های کارگری (تی یو سی)، خانم فرانسس او گرادی، در نامه ای خطاب به سفیر ایران در بریتانیا، از رئیس جمهوری اسلامی ایران خواسته است که فعال کارگری، رضا شهابی، را فوری آزاد کند و تصمیم دولت مبنی بر عدم پذیرش مرخصی پزشکی او را

محکوم کرده است.

تا کنون مارک هانکوک، ریاست کشوری و چارلیز فلوری، دبیر و خزانه دار کشوری کارگران خدمات عمومی کانادا، شارون بارو دبیر کل کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی)، نج سندیکای عمده ی کارگران فرانسه، س. اف. ۵.ت. س. ژیت، اونس؛ اتحادیه سندیکائی سولیدر و اف. اس. او (فرهنگیان)، سندیکاهای کارگران در سوئد از جمله لارش لینگرن، دبیر اتحادیه سراسری کارگران ترانسپورت سوئد (۶۱۰۰۰ عضو)، آندرش فربه دبیر اتحادیه سراسری فلز سوئد (۳۱۳۰۰۰ عضو)، اتحادیه کمونال سوئد (۵۰۰۰۰۰ عضو)، اتحادیه سراسری کارگران در سوئد (ال.او. ۱۴۶۷۴۱۷ عضو)، طی نامه هایی سرگشاده به مقامات ایران ضمن اعتراض به بازگرداندن مجدد رضا شهابی به زندان و اعلام حمایت از خواسته های او، اعتراض خود را نسبت به فشار به رهبران و فعالین کارگری و امنیتی کردن مبارزات اعلام داشته و خواستار آزادی فوری رضا شهابی و پایان دادن به دستگیری فعالین کارگری و اجتماعی شده اند. کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات از جمله برای آزادی رضا شهابی با قدرت ادامه دارد.

کمپین برای آزادی کارگران زندان حمایت قاطع خود را از رضا شهابی و خواسته های اعلام میکند. با حمایت وسیع از رضا شهابی و پیوستن به کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات از رضا شهابی خواستار پایان دادن به اعتصاب غذایش باشیم و برای آزادی فوری و بدون قید و شرط او تلاش کنیم. رضا شهابی باید فوراً آزاد شود.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
Shahla.daneshfar2@gmail.com
http://free-them-now.com

۵ سپتامبر ۲۰۱۷ - ۱۴ شهریور ۹۷

در تهران، بانه، اصفهان و رشت مردم دست به تظاهرات زدند

امروز مردم شهر بانه، کارگران دانشجویان، بازنشستگان و پرستاران در تجمعات مختلف در تهران و اصفهان و بانه و رشت تظاهرات های بزرگی برپا کردند و علیه جنایت و بی حقوقی و وضعیت معیشتی اعتراض کردند.

هزاران نفر از مردم خشمگین بانه در اعتراض به قتل دو کولبر امروز در خیابان های شهر به حرکت درآمدند و با سنگ در مقابل تیراندازی و پرتاب گاز اشک آور اوایش سرکوب حکومت دست به مقابله زدند. طبق گزارشات مختلف از کمیته کردستان حزب حداقل ده نفر از مردم شهر مجروح شده اند و شهر بانه تعطیل شده است. مردم بانه خواهان معرفی و محاکمه عاملین و آمرین قتل کولبران، برکناری فرماندار این شهر که مردم او را بانی فرمان قتل کولبران معرفی میکنند، پایان دادن به کشتار کولبران، جبران خسارات های وارده به خانواده های آنها هستند. در

مریوان و سردشت و برخی دیگر از شهرهای کردستان خبرهایی از تحرك مردم در پشتیبانی از مردم بانه میرسد.

در تهران کارگران شرکت واحد که تعداد قابل توجهی از دانشجویان و معلمان آنها را همراهی میکردند با شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد و آزادی شهابی خواسته فوری ما است، دست به تجمع و راهپیمایی زدند، خواهان آزادی فوری رضا شهابی و سایر زندانیان سیاسی شدند و با زندانیان سیاسی رجایی شهر اعلام همبستگی کردند. این تجمع به فراخوان ربابه رضایی همسر رضا شهابی سازمان داده شده بود. در این تظاهرات مردم مانع دستگیری توسط سرکوبگران حکومت شدند و برای لحظاتی خیابان مقابل مجلس را اشغال کردند.

در تهران در مقابل دفتر روحانی و سازمان برنامه و بودجه و در اصفهان و رشت و بازنشستگان آموزش و پرورش و بازنشستگان ارتش و پرستاران بازنشسته دست به تجمعات اعتراضی زدند، علیه اختلاس شعار دادند و خواهان رسیدگی فوری به خواست های خود شدند. بازنشستگان اعلام کردند تا حق خود نگیریم از پا نمی نشینیم.

کارگران پروفیل ساوه نیز امروز دست به اعتصاب و تجمع زدند و خواهان پرداخت فوری حقوق های خود شدند.

اینها اکثریت مردمند که علیه حکومت به میدان آمده اند و هرروز حلقه محاصره علیه مفتخوران و سرکوبگران را تنگ تر میکنند. علم الهدی گفته بود روحانیت را با شبکه های اجتماعی و کنسرت محاصره کرده اند این گوشه ای از واقعیت است اما واقعیت بزرگتر این است که مردم در خیابان ها نیز دارند کل اوایش دزد و جنایتکار حاکم را محاصره میکنند تا بساط حکومت اسلامی و نظام استثمار و اختلاس و فساد و فقر و محرومیت را در هم بریزند. فرمانده نیروی انتظامی استان مرکزی گفته بود تجمعات اعتراضی در سال جاری سه و نیم برابر شده است. اما باید اضافه کرد که خشم و نفرت مردم نیز عمیق تر شده و مصمم تر از همیشه و همبسته تر از همیشه دارند به میدان میایند.

مردم آزادی میخواهند، حرمت و امنیت میخواهند، رفاه و عدالت و برابری میخواهند و به زوایای مختلف وضعیت موجود اعتراض میکنند و تردیدی ندارند که برای داشتن يك زندگي انسانی حکومت نحس اسلامی باید گورش را گم کند. این خواست مشترک و فوری همه مردم است.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۴ شهریور ۱۳۹۶، ۵ سپتامبر ۲۰۱۷

fb.com/wpiran/

حمایت اتحادیه جهانی اینداستریال از کارگران ایران

بخش‌های انرژی و تولید در بیشتر از ۱۴۰ کشور جهان، از جمله در ایران، نمایندگی می‌کند. از شما می‌خواهیم که رهبران سندیکایی زندانی را بی‌درنگ آزاد کنید، و رعایت تمام و کمال حقوق بنیادی کار در آن کشور را هرچه زودتر تضمین کنید.

گزارش‌های نگران‌کننده‌ای به ما رسیده است حاکی از اذیت و آزار و نیز بازداشت کارگران و رهبران سندیکایی و اتحادیه‌بی به خاطر استفاده از حقوق بنیادی سندیکایی‌شان. به همین دلیل، ما خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه کارگران و رهبران سندیکایی زندانی، از جمله اسماعیل عبدی و رضا شهابی هستیم.

اتحادیه جهانی اینداستریال بار دیگر از دولت ایران می‌خواهد که پیمان‌نامه ۸۷ سازمان جهانی کار در مورد «آزادی تجمع و حمایت از حق تشکل»، و پیمان‌نامه ۹۸ در مورد «حق تشکل و چانه‌زنی جمعی» را تصویب کند. خواست روشن ما از دولت شما این است که حقوق کارگران برای پیوستن به سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی و برخورداری از حمایت قانونی از چانه‌زنی جمعی و بستن قراردادهای کار جمعی را تضمین کنید.

انتظار ما این است که دولت شما در راه ایجاد شرایط و محیط مناسب و مؤثر برای تأمین حقوق سندیکایی و اتحادیه‌بی و رعایت کامل آن بی‌درنگ اقدام کند.

منتظر پاسخ سریع شما هستیم. با احترام والتر سانچز، دبیر کل

(۶۱۰۰۰ عضو)، آندرش فربه دبیر اتحادیه سراسری فلز سوئد (۳۱۳۰۰۰ عضو)، اتحادیه کمونال سوئد (۵۰۰۰۰۰ عضو)، اتحادیه سراسری کارگران در سوئد (ال‌او ۱۴۷۴۱۷ عضو)،

- اتحادیه بین‌المللی معلمان، و عفو بین‌الملل

آی‌تی‌اف - بیانیه ۳۳۱ نفر از فعالین معلمان، کارگران و دانشجویان و دیگر فعالین اجتماعی در اعتراض به احضار محمود بهشتی عضو کانون صنفی معلمان در تهران و علی‌نجاتی عضو هیات مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه به زندان بیانیه داده و به سرکوبگری‌های حکومت اعتراض کردند

- بیانیه جمعی از فعالین کارگری و اجتماعی در حمایت از رضا شهابی و علیه حکم شلاق برای شاپور احسانی‌راد

- بیانیه‌های اعتراضی تشکلهای کارگری سندیکای واحد، اتحادیه آزاد کارگران ایران، سندیکای کارگری نقاش البرز، انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه، سندیکای کارگران فلزکار مکانیک، انجمن صنفی معلمان کمپین برای آزادی کارگران زندانی

Shahla.daneshfar2@gmail.com
http://free-them-now.com

۵ سپتامبر ۲۰۱۷ - ۱۴ شهریور ۹۷ ***

اتحادیه جهانی اینداستریال از دولت ایران می‌خواهد که رهبران سندیکایی زندانی را بی‌درنگ آزاد کند و حقوق بنیادی کار را رعایت کند.

ژنو، ۵ سپتامبر ۲۰۱۷
به: آقای حسن روحانی، رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران جناب رئیس‌جمهور حسن روحانی،

من این یادداشت را در مقام دبیرکل اتحادیه جهانی اینداستریال به شما می‌نویسم. اینداستریال بیشتر از پنجاه میلیون کارگر را در

والتر سانچز، دبیرکل اتحادیه جهانی اینداستریال طی نامه‌ای در پنجم سپتامبر به مقامات ایران خواستار آزادی کارگران زندانی و رعایت حقوق بنیادین کارگران ایران می‌شود این اتحادیه بیش از ۵۰ میلیون کارگر را در بخش‌های انرژی و تولید در بیشتر از ۱۴۰ کشور جهان را در بر میگیرد. در بخشی از این نامه اعتراضی چنین آمده است: «اتحادیه جهانی اینداستریال بار دیگر از دولت ایران می‌خواهد که پیمان‌نامه ۸۷ سازمان جهانی کار در مورد «آزادی تجمع و حمایت از حق تشکل»، و پیمان‌نامه ۹۸ در مورد «حق تشکل و چانه‌زنی جمعی» را تصویب کند. خواست روشن ما از دولت شما این است که حقوق کارگران برای پیوستن به سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی و برخورداری از حمایت قانونی از چانه‌زنی جمعی و بستن قراردادهای کار جمعی را تضمین کنید.» متن کامل این نامه ضمیمه است.

حمایت‌های تائکنونی از رضا شهابی، از اسماعیل عبدی و محسن عمرانی از معلمان معترض، علیه احکام صادر شده برای محمود بهشتی از اعضای کانون صنفی معلمان در تهران با ۱۴ سال حبس، علیه احضار علی‌نجاتی عضو هیات مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه با ۶ ماه حبس، علیه حکم وحشیانه شلاق برای شاپور احسانی‌راد عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد، و علیه احکام امنیتی زندان برای فعالین کارگری، معلمان و فعالین اجتماعی و امنیتی کردن مبارزات:

- مارك هانكوك، ریاست كشوری و چارلیز فلوری، دبیر و خزانه دار كشوری کارگران خدمات عمومی کانادا

- شارون بارو دبیر کل كنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (آی‌تی‌یو‌سی)،

- پنج سندیکای عمده ی کارگران فرانسه، س. اف. د. ت. س. ژت؛ اونس؛ اتحادیه سندیکائی سولیر و اف. اس. او (فرهنگیان)، - سندیکاهای کارگران در سوئد از جمله لارش لیندگرن، دبیر اتحادیه سراسری کارگران ترانسپورت سوئد

کارگران هپکو و آذرآب اراک بازمه راهپیمایی و تجمع کردند

سازي اراك و تعداد دیگری از کارخانه‌های بزرگ و کوچک این شهر نیز با مشکلات مشابهی مواجهند و فضا چنان اعتراضی است که وزیر صنعت و معدن در روزهای گذشته سفر خود به چند شهرستان مرکزی را لغو کرد و روز گذشته دو نماینده مجلس خواهان تشکیل کمیته‌ای متشکل از وزیر صنعت و معدن و مقامات استانداری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، مدیران مالی دولتی و مسئولان بانکی و سایر اشخاص و دستگاههای دولتی شدند.

کارگران هپکو و آذرآب میتوانند نقش مهمی در به میدان آوردن کارگران سایر مراکز کارگری در اراک و سازماندهی تجمعات بزرگ اعتراضی در این شهر داشته باشند. مطالباتی مانند افزایش دستمزد بالاتر از هزینه سبد زندگی، پرداخت فوری حقوق‌های معوقه و رفع مشکلات بیمه کارگران و نیز کار یا بیمه‌یکباری برای جوانان و بیکاران شهر از جمله مطالباتی است که میتواند اکثریت مردم زحمتکش این شهر را علیه ظلم و ستم سرمایه داران و حکومت اسلامی شان متحد و یکپارچه به میدان آورد. حضور خانواده‌های کارگران در تجمعات اعتراضی نقشی کلیدی در تقویت مبارزات کارگران دارد. تنها با قدرت است که میتوان کارفرماها و ارگانهای دولتی را عقب‌راند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳ شهریور ۱۳۹۶، ۴
سپتامبر ۲۰۱۷

بار دیگر سرود "زیر بار ستم نمیکنیم زندگی" توسط کارگران ماشین‌سازی هپکو در خیابان‌های اراک طنین انداخت. سرودی که یادآور روزهای انقلاب ۵۷ علیه ستم حکومت شاه و امروز صدای اعتراض کارگران و دهها میلیون نفر از مردم علیه فقر و بیکاری و بی‌حقوقی و فساد و ستم‌های همه جانبه نظام اسلامی است.

روز ۱۲ اردیبهشت کارگران کارخانه هپکو در خیابان‌های اراک دست به راهپیمایی زدند و علیه پرداختن چند ماه حقوق و عدم پرداخت حق بیمه توسط کارفرما که آنها را با مشکل تمدید دفترچه‌های خود روبرو کرده است اعتراض کردند. کارگران هپکو روز ۸ شهریور نیز خیابان ملک را بستند و با شعار مشکل ما حل نشه، اراک قیامت میشه، عزم خود را برای تداوم مبارزه اعلام کردند.

در همین روز کارگران کارخانه آذرآب نیز در مقابل دفتر امام جمعه اراک، ساختمان دادگستری و مرکز صدا و سیما استان مرکزی تجمع کردند و خواهان پرداخت فوری حقوق‌های خود، رفع مشکلات بیمه و از سرگیری فعالیت کارخانه شدند. ۱۸۰۰ کارگر این کارخانه از ۲۶ اردیبهشت اعتراضات دامنه‌داری را شروع کرده و اکثر روزها در حال تجمع در کارخانه و یا در مقابل مراکز دولتی بوده‌اند.

ین دومین بار است که ظرف چند روز گذشته کارگران هپکو و آذرآب دست به تجمعات همزمان می‌زنند. اعتراضات کارگری در اراک به هپکو و آذرآب محدود نیست. کارگران کمباین سازی و ماشین

تراکت‌های حزب

کمونیست کارگری ایران

را تکثیر و وسیعاً پخش کنید

www.wpiran.org

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

در مورد آزادی و برابری

منصور حکمت



فکر میکنم با شروع اولین جلوه‌های اسارت، از پردگی تا اینکه اولین آدم‌ها اسیر شدند و برده شدند تا امروز، مقوله آزادی مطرح بوده. از اولین تبعیض، از اولین جایی که جامعه تقسیم میشود به طبقات و اقشار، بخشهای فرودست و فراست و بالادست. از اولین جایی که دولت به وجود می‌آید و از اولین جایی که سرکوب و اختناق شروع میشود، سلطه شروع میشود در نقطه مقابلش مقاومت در مقابلش شروع میشود و شعارهای این مقاومت در مقابل ظلم و اسارت خُب آزادی است، در مقابل تبعیض شعار برابری است که البته بشر در طول چند هزار سال تاریخش مفهوم این آزادی و برابری را با توجه به اینکه در چه جهانی سیر میکرده در هر لحظه تعریف کرده، برای یک برده آزادی یعنی اینکه دیگر برده نباشد. ولی اینکه حالا که برده نیست ولی مقوله حق رأی آخر هنوز ابداء نشده یا هیچ نظام و هیچ دولتی متکی بر و منبعت از مردم نیست و متکی به رأی مردم نیست آن موقع اصلاً به ذهن کسی خطور نمیکنند و موضوعیت ندارد. همین که برده نیست و داغش نمیکنند و جسمش مال کسی نیست، یک آزاد مرد است و میتواند راه برد توی بیابان و کسی لااقل بخاطر برده بودن نمیتواند بگیرد و قل و زنجیر به او بزند، این یک مقوله آزادی را برای آن توضیح میدهد یا برای رعیت آزادی یک معنی دارد. برای جهان امروز هم آزادی معنایی دارد که به جهان امروز مربوط است. بیحقوق‌ترین آدم امروز از برده هزار و پانصد سال پیش با حقوق‌تر است. در این شکی نیست. ولی آزادی در هر دوره در رابطه با اسارت در آن دوره معنی دارد.

آزادی بنظر من یک مفهوم اساساً... آزادی اساساً دو جنبه دارد یکی جنبه سلبی است. یعنی اینکه چه قیودی بر آدم نباید باشد. چیزی که در مقابل اسارت مطرح میشود. چی نباید باشد. آزادی به این معنی که کسی نمیتواند آدم را

محدود کند. آزادی به این معنی که اجباری بر شما نیست شما میتوانید، خودتان محق هستید، مجاز هستید اینکه خودتان را ابراز کنید. این آزادی از نظر سیاسی معنی دارد. از نظر حقوقی و فرهنگی معنی دارد. آزادی در روابط شخصی و در روابط اجتماعی معنی دارد. میشود به آن پرداخت. یک جنبه دیگر آزادی جنبه اثباتی آن است. اینکه فرض کنید من آزادم نظرم را بیان کنم ولی اگر برای بیان نظر در قرن ما رسانه‌ها لازم است و من سر سوزنی امکانات مادی ندارم که رسانه‌ای را کنترل کنم و در آن شرکت کنم و از آن استفاده کنم خُب طبعاً آن آزادی من روی کاغذ است و آزادی بیان من وقتی هیچ فرج‌ای نیست برای اینکه من بتوانم حرف‌هایم را بزنم عملاً از نظر سلبی سر جایش هست. کسی نیامده جلوی دهانم را بگیرد ولی از نظر اثباتی وسیله‌ای نیست من این را پراتیک کنم. مثلاً در حالت تجریدیش برای مثال کسی مزاحم شما نیست آزاد هستید پرواز کنید ولی از نظر فنی، از نظر جسمی امکانش را ندارید. در نتیجه نحوه‌ای که بشر این آزادی خودش را مبنی بر پرواز را، پراتیک میکند این است که میروند سعی میکنند یک ابزارهایی را بسازد، امکاناتی را ایجاد بکنند که به او اجازه میدهد عملاً هم پرواز کند. پرواز بشر ممنوع نیست ولی مقهور نیست بخاطر نبود امکانات. آن جنبه سلبی که خیلی مهم است، فوراً مقوله دولت و طبقات حاکم را پیش میکشد و سنتها و ایدئولوژی و نهادهای سیاسی و نهادهای فرهنگی‌ای که بشر را مجبور میکند خودش را ابراز نکند. برای مثال اجازه ندارد چیزهای معینی را بگوید، اجازه ندارد رفتار معینی بکند، اجازه ندارد به کار خاصی دست بزند، این طیف وسیعی دارد. از حق رأی نداشتن و حق فعالیت سیاسی و تشکیلات و اتحادیه درست کردن نداشتن تا اجازه سفر نداشتن، تا اجازه طلاق نداشتن، تا حق تحصیل نداشتن، تا اجازه اظهار نظر ضد دینی نداشتن، تا

کشتار کولبران را محکوم کنید

مردم آزادیخواه، سازمانها و نهادهای مدافع حقوق انسان

همانطور که میدانید جمهوری اسلامی و نظام حاکم بر این کشور نه تنها هزاران نفر از مردم زحمتکش را به شغل غیر انسانی کولبری سوق داده است بلکه آنها را مدام مورد تعرض و تیراندازی قرار میدهد، اموالشان را مصادره میکند و به اشکال مختلف آنها را مورد اذیت و آزار قرار میدهد. باید در مقابل این وحشیگری با تمام قوا ایستاد و آنرا محکوم کرد. هفته و ماهی نیست که خبری از تیراندازی به کولبران و قتل آنها منتشر نشود.

آخرین مورد مربوط به قتل دو نفر از کولبران بنام های حیدر فرجی و قادر بهرامی از اهالی بانه در روز ۱۳ شهریور است. هزاران نفر از مردم بانه در مقابل این جنایت به خیابان آمدند اما جمهوری اسلامی این تظاهرات حق طلبانه را نیز تلاش کرد با خشونت در هم شکند. سرکوبگران حکومت به جمعیت تیراندازی کردند و تعدادی از مردم معترض این شهر بدلیل اصابت گلوله‌های پلاستیکی مجروح و عده ای نیز دستگیر شدند. امروز مردم سنجند نیز در حمایت از مبارزه مردم بانه و علیه جنایت حکومت دست به

منصور حکمت
مصاحبه با منصور حکمت
در مورد یک دنیای بهتر (برنامه حزب کمونیست کارگری)

Yahsat

کانال جدید

KANAL JADID

فرکانس	۱۲۵۹۴
پلاریزاسیون	عمودی
سیمبل ریت	۲۷۰۰
اف ای سی	۲/۳

WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker Communist Party of Iran
www.wpiiran.org

انترناسیونال

نشریه حزب
کمونیست کارگری

سر دبیر: خلیل کیوان
مسئول فنی: سهند مطلق

ایمیل: anternasional@yahoo.com
انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود